

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



برنامه ریزی اوقات فراغت

مدرس: ناهید خوشنویس

سال تحصیلی - 1400 - 1399
دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران غرب)

تعریف اوقات فراغت

لغت leisure در انگلیسی را به فراغت یا فراغ ترجمه کرده‌اند.

واژه پایه‌گذار فرهنگ لاروس، فراغت را سرگرمی، تفریحات و فعالیت‌های می‌داند که به هنگام آسودگی از کار عادی با شوق و رغبت به سوی آن‌ها روی می‌آورند.

در لغت‌نامه لیتره زبان‌شناس معروف فرانسه آمده است :

فراغت عبارت است از فرصت و زمانی که پس از به انجام رساندن کار و شغل روزانه باقی می‌ماند .

فراغت مجموعه‌ای از اشتغالاتی است که فرد کاملاً به رضایت خاطر خود یا برای استراحت یا برای تفریح یا به منظور توسعه اطلاعات یا آموزش غیرانتفاعی، مشارکت اجتماعی داوطلبانه بعد از آزاد شدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به آن می‌پردازد .

اوقات فراغت به موجب تعریفی که توسط گروه بین‌المللی جامعه‌شناسان چنین است :

فراغت عبارت از مجموعه‌ای از اشتغالات که فرد کاملاً به رضایت خاطر خود یا برای استراحت یا برای تفریح، یا به منظور توسعه آگاهی‌ها و یا فراگیری غیرانتفاعی، مشارکت اجتماعی داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به آن می‌پردازد. اوقات فراغت را نباید تنها زمانی برای تفریح و شادی و شادمانی دانست زیرا علاوه بر تفریح صرف فعالیت‌ها و سرگرمی‌هایی می‌شود که مقداری از آن صرف تجدید قوا و قسمتی از آن به گسترش مشارکت آزادانه در اجتماع و بقیه به امور فرهنگی و ذوقی و هنری اختصاص دارد که این قسمت از فعالیت‌های اوقات فراغت موجب رشد و شکفتگی و به کمال رساندن

آن و به ظهور و شکوفایی پرورش استعدادهای خلاقانه و توسعه و افزایش دانش و معلومات انسان می‌شود .

در اولین تعریفی که به ذهن می‌رسد، فراغت در مقابل کار و تلاش برای بقا به کار می‌رود و مفهومی فارغ یعنی رها از کار، اجبار و الزام که هر انسانی به فراخور فرهنگ خود به آن می‌پردازد.

فراغت هم در مفهوم خود انوعی دارد که بنا بر موقعیت تعریف می‌شود و در مطالعات بسیاری تیپ‌گذران این اوقات را با فرهنگ و جامعه شخصی می‌سنجند و بلعکس فرهنگ انسان‌ها را از روی نوع گذراندن اوقات فراغت .

فراغت در لغت معمولاً به آسایش، آسودگی، استراحت، بی‌اعتنایی و وارستگی از کار، وقت آزاد که به کارهای غیراجباری و مبنی بر انتخاب شخص پرداخته می‌شود معنی شده است و در تعریف کارسون (1979) در کتاب تفریح و فراغت پس از تعریف گوناگون آن را به چهار طبقه فرهنگی، دینی، فعالیتی و وقت آزاد اقدام نموده است .

البته نباید مفهوم فراغت با وقت آزاد اشتباه شود هر کس می‌تواند وقت آزاد داشته باشد ولی نمی‌تواند فراغت داشته باشد، وقت آزاد به نوعی خاص از جمع کردن زمان اشاره دارد در حالی که فراغت به حالتی از بودن و شرایطی از آدمی که کمتر به دست می‌آید، می‌پردازد .

اوقات فراغت را می توان چنین تعریف کرد :

اوقات فراغت آن قسمت از زندگی آدمی است که در آن فرد فارغ از مسئولیتهای اداری و خانوادگی (تامین معیشت، با خانواده بودن، دارو و درمان و...) (

به استراحت، تفریح، افزایش مهارت و شرکت در فعالیتهای اجتماعی می پردازد

.اندرسون به عنوان یک جامعه شناس می گوید :

فراغت یک زمان فروخته نشده ای است که متعلق به فرد است .زمانی است که فرد به میل خود از آن استفاده می کند.

اوقات فراغت برای افراد مختلف معانی گوناگونی دارد که بدین ترتیب جنبه اوقات فراغت که جزیی از تجربیات آدمی است بسیار پیچیده می باشد .

برای رفع این پیچیدگی ها با سه رویکرد می توان به اوقات فراغت نگریمت .

الف: مفاهیم ذهنی اوقات فراغت

ب: رابطه اوقات فراغت و بازی

پ: رابطه اوقات فراغت و کار

مقایسه مفهوم اوقات فراغت با واژه های دیگر : برداشت یا تلقی ای که افراد جامعه از یک کلمه دارند نقش مهمی در چگونگی کاربرد آن و نقش آن در زندگی دارد .

اغلب در مورد واژه اوقات فراغت مرزهای واژه هایی مانند بیکاری و تفریح مخدوش می شود و درک صحیح از اوقات فراغت را دچار مشکل می کند .

اوقات فراغت و بیکاری :

مردم اغلب اوقات فراغت را معادل با زمان بیکاری در نظر می گیرند . این در حالی است که بیکاری ایامی است که فرد بطور موقت و یا دائم شغل خود را از دست می دهد . ولی فراغت هنگامی است که که فرد شاغل زمانی از وقت خود را فارغ از کار به دلخواه خود میگذارد .

اوقات فراغت و کار :

هر دوی این مفاهیم با وقت و زمان مرتبط هستند .و فرد به فعالیتی مشغول است . کار گذراندن وقت برای فعالیت خاص با هدفی که مبتنی بر اجبار اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی است . اما فراغت وقت آزادی است که فرد مجبور به انجام فعالیت خاصی نیست . و مبتنی بر میل و رغبت و انتخاب آزاد است .

اوقات فراغت و تفریحات سالم :

استفاده از زمان فراغت و فعالیتهایی که در این زمینه انجام میگیرد ، متنوع و متفاوت باشد . تفریحات سالم نوعی از زمان فراغت است .

تعاریف اوقات فراغت

- 1) فراغت زمانی است که فرد در آن فرصت انتخاب پیدا میکند .
 - 2) فراغت زمانی است برای فعالیت های اختیاری جدای از فعالیت های شغلی ، خانوادگی و اجتماعی
 - 3) فراغت شامل مجموعه ای از فعالیت ها و تجربه هاست که نسبی هستند و در زمان آزادی از وظایف اقتصادی انجام می شود .
 - 4) فراغت تمایلی است روحی و عقلی ، فراغت لوازم روح است نه نتیجه ی اجتناب نا پذیر وقت اضافی .
 - 5) فراغت مجموعه ای از ارزشهای تکامل دهنده است که فرد توسط فعالیتهای زمان فراغت به آنها رسیده است و با آنها خود را باز آفرینی کند .
 - 6) فراغت پیش نیاز ضروری برای تمرین فضایل مدنی است .
 - 7) فراغت ایفای نقش های اجتماعی را به انسان ها آموزش داده رسیدن به توفیقهایی جمعی یا اجتماعی را ممکن نموده و به یکپارچگی اجتماعی کمک می کند .
- سه تعریف اول زمان فراغت را زمان رهایی از اجبارها دانسته است .و آن را فرصتی برای تمرین قوه اختیار و زمان آزادی می داند تعاریف ۴ تا ۶ علاوه بر تاکید قبلی فراغت را جهت تکامل شخصیتی و روحی و باز آفرینی وجودی فرد لازم می داند .
- تعاریف ۶ تا ۷ فراغت را زمینه ساز رشد و انسجام اجتماعی و تکامل مدنیت می داند .

ژفر دمازیه

فراغت مجموعه ای از فعالیتها و اشتغالاتی را در بر می گیرد که فرد به میل رضایت خود برای استراحت یا برای تفریح یا به منظور توسعه و گسترش اطلاعات یا آموزش شخصی یا مشارکت اجتماعی داوطلبانه و یا کاربرد تواناییش در خلاقیت پس از آزاد شدن از تعهدات شغلی ، خانوادگی ، اجتماعی به آن می پردازد .

پس در این تعریف باید به ۳ نکته توجه کرد :

اول : اختیاری است

دوم : امکانات فردی یا محیطی برای انجام فعالیتهای فراغتی محدودیتهایی انجام می کند .

سوم : هدف از فراغت باز آفرینی است .

ویژگی های فراغت :

با بررسی تعاریفی که برای اوقات فراغت ارائه شده است مشاهده می شود که مهمترین و بارزترین ویژگی های اوقات فراغت عبارتند از

الف : جدا بودن فراغت از کار و مسئولیتهای دیگر

ب : وجود میل و فعالیت دلخواه و در نهایت داشتن حق انتخاب

پ : نداشتن انگیزه و نفع اقتصادی

برای فراغت دو شرط قائل هستیم :

الف : فارغ از اجتماعهای عمومی و مذهبی باشد .

ب : از سایر فعالیت هایی که کسب معیشت می کنند جدا شده باشد .

ضرورت و اهمیت اوقات فراغت :

الف : تجدید قوایی که در نتیجه کار و سایر اشتغالات لازم تحلیل رفته است .

ب: توسعه روحی و فیزیکی شخصی .

تفاوت وقت آزاد و اوقات فراغت

اولین موضوعی که باید بدان اشاره شود این است که این دو مفهوم نباید به جای هم به کار روند. وقت آزاد زمانی است که انسان مجبور به انجام وظایف خاصی نباشد. در واقع وقت آزاد به فضایی تهی مشهور است که اگر با فعالیت مطلوبی پر نشود به چیزی منفی تبدیل می شود

فراغت زمانی است که فرد به میل و خواسته خود به فعالیتی می پردازد و زمانی است که در اختیار انسان است و خود شخص تصمیم می گیرد که فعالیت لذت بخشی انجام دهد

باید توجه داشت همه افراد وقت آزاد دارند اما همه افراد نمی توانند فراغت داشته باشند

رابطه مفهوم اوقات فراغت با سه مفهوم بازی، سرگرمی و تفریح

در این نوشتار سه مفهوم فراغت، بازی و تفریح مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته است.

دو مفهوم اخیر با یکدیگر همپوشی دارند و مفهوم «فراغت» نیز واژه‌های دیگری چون ورزش، هنر، سرگرمی، تفریح و بازی را به ذهن می‌آورد.

سه مفهوم بازی، سرگرمی و فراغت برای توضیح سه پدیده متمایز به کار می‌روند. اما چه بسا بدون در نظر گرفتن این تمایز به صورت واژه‌هایی مترادف به کار روند.

یکی از گروه‌هایی که از اوقات فراغت بیشتر بهره‌مندند کودکانند که بازی اساس فراغت آنها را تشکیل می‌دهد. بازی اساس فراغت کودکان است.

با این حال بازی برای کودکان کارکردهای دیگری چون نقش‌آموزی و رشد توانایی‌های جسمی و عاطفی نیز دربردارد و صرفاً برای لذت‌بردن نیست.

واژه تفریح گاهی به صورت مترادف با «بازی» به کار می‌رود و در ذهن اغلب مردم معنایی متمایز دارد. اما در مورد واژه فراغت ابهام و تعدد معانی بیشتری وجود دارد.

بازی، از طرفی پدیده‌ای ساده شمرده شده که بیشتر، کودکان به آن اشتغال دارند.

و از سوی دیگر پدیده‌ای پیچیده تلقی شده که می‌تواند به رفتار و شخصیت انسان شکل دهد و در معنای سرگرمی نیز به کار رفته است.

کودکان از بازی سود می‌برند و برای بازی آزاد از محدودیت‌ها و خطرات، نیازمند فرصت‌های زمانی و مکانی‌اند. وقتی فضای بازی محدود و یا مخاطره‌آمیز باشد آزادی و امکان بازی آنها مخدوش می‌شود.

وقتی کودکان و والدین آنها به سبب عوامل آموزشی و اقتصادی تحت فشار هستند زمان و نیاز به بازی کنار گذاشته و نادیده انگاشته می‌شود.

کودکان محروم از بازی دچار آسیب‌های متعدد می‌شوند. زیرا بازی علاوه بر سرگرمی دارای نتایج تربیتی و آموزشی است و صرفاً متضمن لذت و خوشی نیست.

انسان‌شناسان در ترسیم روند پیشرفت انسان، در کنار ابزارهای مربوط به کار و حفظ حیات وسایل بازی از جمله عروسک‌ها، تپله‌ها، حلقه‌ها و تاس‌هایی به دست آورده‌اند. بسیاری از دستاوردها و کشفیات بشری نتیجه بازی یا اشتیاق عمیق به یک سرگرمی بوده است.

بنابراین مردم بازی می‌کنند و به نظر می‌رسد که از سرآغاز پیدایش انسان، به بازی پرداخته باشند. چرا؟

آیا همه بازی‌ها را میتوان تفریح دانست؟

انتخاب بازی و تفریح تحت تاثیر چه عواملی قرار دارد؟

چرا برای یکی فعالیتی بازی محسوب می‌شود و برای دیگری کار پرزحمتی به حساب می‌آید؟

تربیت، موقعیت اجتماعی یا شخصیت چه نقشی در این انتخاب‌ها دارد؟

در هر حال بازی کودکان امری پذیرفته شده است اما بازی بزرگسالان بیشتر تصاویر کلیشه‌ای مثل فوتبال و یا سایر مسابقه‌ها را به ذهن متبادر می‌کند.

یکی از نشانه‌ها و شاخص‌های دنیای بازی، پایبندی به قوانین آن است، قواعدی که قوانین زندگی روزمره را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

طرزفکرها، نقش‌ها و قواعد گنجانده شده در دنیای بازی، به دنیای واقعی منتقل می‌شود. پایبندی به قواعد بازی به کودکان می‌آموزد که به قوانین و هنجارهای زندگی واقعی پایبند باشند.

بازی «شرافتمندانه» بازی متعهد به قوانین است.

بازی در چشم‌اندازی تاریخی

ریشه‌های نظریه بازی به دوران باستان برمی‌گردد. در یونان باستان کار کودکان معمول بود اما کودکان جایگاه مهمی در جامعه داشتند و در زندگی آنها اهمیت زیادی به بازی داده می‌شد.

بدین سان بازی و فراغت فرصتی برای رشد آنها فراهم می‌کرد. در درجه اول به کارکرد آموزشی بازی اهمیت داده می‌شد به ویژه فراگرفتن حس وفاداری، عزت‌نفس و زیبایی‌شناسی در فرایند بازی. آن چه در بازی اولویت داشت پرورش شهروندی خلاق بود. و بازی دقیقاً با واژه‌ای یکسان با آموزش (Paideia)، به عنوان عامل فرهنگ‌سازی و استحکام فرهنگی به حساب می‌آمد.

در نظر یونانیان، بازی به دوران کودکی مربوط می‌شد اما شهروندی و احساس و درک زیبایی‌شناسانه، موسیقی، هنر، ورزش، نمایشنامه و شعر از دستاوردهای بازی محسوب می‌شد. امروزه به بازی به منزله فرصتی خودانگیخته و غیراجباری که دربردارنده انتخاب آزاد است نگاه می‌کنیم. اما شهروند یونانی در همه جنبه‌های زندگی پایبند به تعهد اجتماعی بود. و بازی وسیله‌ای بود که مردم را مانند کودکان، با فرهنگ یونانی هماهنگ می‌کرد. نگرش یونانیان باستان به بازی تا به امروز نیز ادامه یافته و فراغت و تفریح را نیز تحت تاثیر قرار داده است. امروزه نیز چنین تصور می‌شود که بازی در کمال یافتن طبیعت انسانی و کارآمدی روانی و آسایش جسمی و کنترل اجتماعی اهمیت زیادی دارد.

در هر حال تمدن‌های بعدی نگرش یونانی به بازی را تغییر دادند. فرهنگ رومی از اوقات فراغت سوءاستفاده کرد و فلسفه‌ای لذت‌جویانه (اپیکوری) را پدید آورد که اعتدال و توازن را در بازی دگرگون کرد.

این واکنش افراطی به بازی در فرهنگ‌های بعدی اثر گذاشت. کلیسا بر نحوه بازی نظارت اخلاقی شدیدی اعمال می‌کرد. در این دوره نسبت به بازی سوءظنی شدید پدیدار شد و به منزله تهدیدی اجتماعی تلقی شد. در قرون وسطا. دوران کودکی مفهوم نداشت، کودکان صرفاً بزرگسالانی کوچک با شان و منزلت پایین‌تر بودند. طرزفکر این دوره اطاعت و پذیرش منفعلانه اراده خداوندی بود. بازی به معنای جست‌وجوی فعالانه تجربه‌های نو، جایگاه ناچیزی در آرمان‌های این عصر داشت. تصور می‌شد که «جسم» و فعالیت جسمی بیشتر، از فعالیت‌های روحانی می‌کاهد پس سعی می‌شد تحرکات آن محدود شود. نهضت کالونیسم محدودیت بازی را در میان پیروانش بیشتر کرد. در نتیجه بیشترین اهمیت به کار اختصاص یافت. بازی مغایر با کار و از نظر اخلاقی خطرناک قلمداد می‌شد.

در سده‌های 18 و 19 روسو، فروبل و شیلر سعی کردند این نگرش را تغییر دهند. روسو در کتاب امیل از کودک طبیعت- طبیعی و از رجعت به حالت طبیعی که نشان از سادگی و آزادی دارد، حمایت کرد.

شیلر معتقد بود: انسان تنها وقتی به تمام معنی کلمه انسان است به بازی می‌پردازد و تنها زمانی کاملاً انسان است که بازی می‌کند و فروبل بازی را بالاترین بیان رشد انسان در دوران کودکی دانست: بازی روحانی‌ترین فعالیت انسان در این مرحله است. به نظر او کودکی که با اراده‌ای خودجوش و مصرانه تا مرز خستگی بازی می‌کند، قطعاً در آینده انسانی کامل و مصمم و آماده ایثار برای گسترش سعادت خود و دیگران خواهد شد.

تبیین های مربوط به بازی: چرا بازی می کنیم؟

1- تخلیه انرژی مازاد (اسپنسر / شیلر)

2- تمرینی برای زندگی واقعی (گروس)

3- برای تنش زدایی از زندگی شهری، آرامش و سلامت بخشی (پاتریک)

اما این نظریه های ساده، پدیده پیچیده بازی را کاملاً توضیح نمی دهند.

بر اساس دیدگاه مردم شناختی بازی در اشکال گوناگون خود واجد اهمیتی حیاتی است زیرا رشته گسترده ای از رفتار بزرگسالی را آموزش می دهد.

به نظر مازلو بازی آزاد و اوقات فراغت می تواند در خدمت رفع متعالی ترین نیازهای انسان یعنی تحقق خویشتن (self actualization) قرار گیرد.

بازی به منزله فعالیتی مستقل و آزادانه

بازی را امروزه فعالیتی بدنی یا فکری می دانند که آزادانه انتخاب شده باشد و به خاطر نفس خود بازی به آن پرداخته شود نه برای چیزی دیگر و به تجدید حیات و سرزندگی می انجامد پس لزوم وارد شدن آن در اوقات فراغت مطرح است.

در فرصت های فراغت بعضی از الگوهای رفتاری ماجراجویانه امکان شکفتن می یابند.

در جوامع پیشاصنعتی بازی به سبب آنکه در تولید و در بقا نقشی ندارد بیرون از فرایند کار و نسبت به آن نازل تر دانسته می شود. باید توجه داشت که آزادی کامل از محیط معمولاً تحقق نمی یابد.

ورزش نوعی بازی است. اما نه ورزش های حرفه ای و مسابقات رقابت آمیز.

بازی هم به شخصیت شکل می دهد و هم نمایانگر شخصیت است و به نظر می رسد که در دنیای مخاطره آمیز

کنونی الزام های اجتماعی بار دیگر در حوزه هایی چون فراغت و بازی کودکان سرک می کشند. اگرچه فعالیت های متنوعی برای کودکان در دسترس است اما امکان انتخاب آزادانه آنها محدود شده است.

زندگی روزمره آنها به حضور در مدرسه و خانه، تماشای تلویزیون و انتقال با ماشین به کلاس های آموزشی متعدد توسط والدین محدود شده است.

بزرگسالان نیز ترجیح می دهند در بزرگسالی بازی را ورزش، هنر، تفریح یا فراغت بنامند و به جای اینکه از بازی بهره ببرند در جست و جوی آنند که از همه وقت خود استفاده کنند.

رابطه فراغت و تفریح، تفریح چیست؟

آنچه فراغت را از سایر فعالیت ها متمایز می کند، جست و جوی یک حالت خشنودی (satisfaction) است.

حالتی که به عنوان هدفی برای خود جست و جو می شود. این حالت خصلتی لذت جوینانه دارد.

مسلماً شادی موضوعی صرفاً مربوط به اوقات فراغت نیست زیرا آدمی در هنگام انجام وظایف کاری و اجتماعی هم می تواند شاد باشد اما جست و جوی ارضا، لذت و شادمانی یکی از ویژگی های اساسی فراغت در جامعه امروزی است.

هنگامی که ارضای ناشی از یک فعالیت ضعیف شده یا کاهش یابد فرد گرایش می یابد از آن فعالیت دست بردارد. پس شرط اول فعالیت فراغت ارضا و خشنود شدن است و چه بسا شامل فعالیتی شدید باشد. جست و جوی رضامندی و خشنودی برای فراغت اهمیتی آنچنان دارد که اگر شادی یا ارضای موردنظر تحقق نیابد، فراغت خصلت خودش را از دست می دهد. در نتیجه شادی یا ارضا یکی از وجوه فراغت و الزامات آن است.

کارکردهای سه گانه فراغت (که هر سه به نیازهای انسان پاسخ می دهند)

1- رفع خستگی کار و برطرف کردن خسارت های جسمی و روانی، استراحت

2- تفریح، فرار از تکرار و روزمرگی و ورود به خیالپردازی های خستگی زدا

3- رشد و خودشکوفایی، آفرینندگی

تفریح (recreation) به معنای حالتی است که فرد را به حالت اول بازگردانده و بازآفرینی می‌کند و به معنای بازگشت به سلامتی نیز به کار رفته اما اکثراً آن را به عنوان شکل خاصی از سرگرمی تلقی می‌کنند.

پس تفریح فعالیتی است که به صورت انفرادی یا گروهی در اوقات فراغت انجام شده و شرکت در آن اختیاری و لذت‌بخش و دارای جاذبه‌آنی است و هیچ پاداشی غیر از خود تفریح، شرکت‌کننده را به آن تشویق نمی‌کند. برخی پذیرش اجتماعی را در آن وارد کرده و می‌گویند: تفریح تجربه فراغتی اجتماع‌پسند و ارزشمندی است که به شرکت‌کننده در آن رضایتی آنی و درونی می‌دهد. اما بسیاری از تعاریف امروزی تفریح را نه مخالف و مغایر با کار تلقی می‌کنند و نه انتظار دارند اخلاقی و درست باشد، حتی به فعالیت بودن آن هم اعتقاد ندارند.

برخی نیز تفریح را با شادی همسنگ دانسته‌اند: انسان شاد نقاشی می‌کند، آواز می‌خواند، مجسمه‌های گلی می‌سازد، به دعوت بازی جواب مثبت می‌دهد و خلاصه هزار کار دیگر می‌کند.

رایج‌ترین تعریف از تفریح آن است که تفریح شامل سرگرمی‌هایی است که مردم در اوقات فراغت‌شان انجام می‌دهند و می‌تواند فردی یا گروهی باشد و بازی را نیز رفتاری شاد، آزاد و معنی‌دار نامیده‌اند که به فرایند رشد فرد (کودک) کمک می‌کند.

پس تفریح امری فردی، رضایت‌بخش، اختیاری و نشاط‌آور است که گاه توأم با بازی است با واژه‌هایی چون اوقات فراغت، استراحت، آرامش، لذت و رضایت قرین است. اما هیچ‌کدام به تنهایی ماهیت آن را آشکار نمی‌کند. تفریح به نیاز انسان پاسخ می‌دهد. تفریح در انسان بیش از اهمیت فیزیکی، اهمیت روانی دارد. مثل تفریح مادران پر مشغله در یک سونا و شنای آرامش‌بخش. اما صرف‌نظر از هر معنایی به نظر می‌رسد که تفریح چه به صورت فردی و چه جمعی برای اجتماع مفید است و راهی برای آسایش و سعادت افراد و گسترش رضایت خاطر آنها از زندگی است. از این رو دولت مسئول ایجاد امکانات تفریحی برای شهروندان است.

پیشینه تاریخی اوقات فراغت :

از ابتدای پیدایش انسان بر روی کره زمین ، فراغت از امور تفکیک ناپذیر وجود انسان بوده است .انسان در همه ادوار تاریخی ، همدم با تنهایی خود بوده است و در خلوت خود به اشکال مختلفی به گذراندن اوقات فراغت می پرداخته است .می توان گفت فراغت از نیازهای لازم و طروات بخش فعالیت‌های انسانی بوده است . دردوران ابتدایی که بشر از تکنولوژی برای انجام کارها محروم بوده است .

ساعات فراوانی را در مزرعه یا محیط طبیعی می گذرانده است و به همین جهت درکی از اوقات فراغت نداشته است . در نیمه قرن نوزدهم که همزمان با صنعتی شدن و انقلاب صنعتی بوده است . بحث اوقات فراغت به مرور زمان جای پای خود را در زندگی انسانی باز کرد . اسناد موجود درباره زندگی ، کار و اوقات فراغت بیشتر به طبقه ممتاز جامعه اختصاص داشت . و مردم عادی و وظیفه ای جز کار سنگین و ممتد نداشتند .

و گاهی فرصتهای کوتاه صرف استراحت و بازدید از یکدیگر و گاهن شرکت در مراسم بوده است . برخی معتقدند اوقات فراغت از زمان شروع زندگی در جامعه صنعتی بوجود آمده است . و برخی دیگر معتقدند در تمام مراحل تاریخی فراغت وجود داشته است .

به همین منظور در مورد آغاز زمان فراغت میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد . در جوامع ساده تر بین کار و فراغت خط ثابتی وجود ندارد . در زندگی روستایی کار کردن برای زنده ماندن است . و بازی در هنگامی است که فرصتی پیش می آید . در چنین جوامعی فراغت دور دایره زندگی و از وظایف ضروری روزانه بنا شده است . و بیشتر در الگوی زندگی روزانه و یا فصلی متمرکز شده است . در تمدنهای پیشرفته طبقات نخبه با نقش های کاری متفاوت وجود داشته اند . چنانچه حدود ۵ هزار سال ق م روم باستان ، آشور ، و بابل فراغت با فرهنگ والا و مقام اجتماعی و منزلت سیاسی همسان بوده است . در میان اقشار بالای جامعه اشراف ، نظامیان و پیشوایان نظامی را در بر می گرفت . مسابقات اسبدوانی، کشتی ، کمانگیری ، هنر ، رقص ، موسیقی ، نمایش ، شکار نبرد

و سرگرمی های افراطی رواج داشته است . و این فعالیتها انحصارن مختص به طبقه اشراف و ممتاز جامعه بود. در اوج تمدن یونان رشد حرفه ورزش ، سرگرمی ها و رقابتهای عمومی به منظور کار برد هوشمند از ایام فراغت بعنوان هدف زندگی قرار گرفت . به نظر می رسد که تمدن اولیه یونان به طور محسوس در تفکر فراغت امروزی تاثیر داشته است . و این قبیل از هر چیز نتیجه نوشته های دو فیلسوف بزرگ یعنی افلاطون و ارسطو است .

حرکت و سفر :

به منظور دیدار پدیده های ناشناخته و سرزمینهای مختلف و مناظر جذاب طبیعت در نهاد انسانی نهفته است . از دیرباز همواره گروههایی از انسانها به خاطر دیدار کشورها و یا شهرها و نیز آشنایی با اقوام و جوامع مختلف بشری راهی مناطق دور یا نزدیک می شدند. پس سفرهای صورت گرفته توسط افراد ، جزیی از اوقات فراغت آنها مطرح می شد .

در سرزمینهای روم و یونان باستان اشکالی که از آنچه امروز به عنوان اوقات فراغت نامبرده می شود وجود دارد . در ایران بیشتر گذراندن اوقات فراغت شکار بوده است . که بصورت گروهی و دسته جمعی بوده است و ویژه طبقه مرفح و دربار بوده است . وجود دلچک ها و نمایش حیوانات نیز بوده است .

اگرچه فراغت و شیوه گذران آن در زندگی انسانها به اشکال مختلف دیده می شود . اما روند فراغت در دوران جدید از تاریخ ، شکل دیگری از خود گرفت . و به نحوی خاص بروز کرد . با شروع انقلاب صنعتی تفریحات و سرگرمی جزء زندگی مردم عادی شد . ساعات کار کمتر و کمتر شد و زمان استراحت و بیکاری گسترش یافت . و رداختن به انواع و شکلهای فراغت همگانی شد .

نکته : وجود راه آهن در دو قرن اخیر حمل و نقل را راحت کرد . پیدایش جت و اتوموبیل پس از جنگ جهانی اول و س از انقلاب صنعتی جا به جایی آسانتر می شود . پس از جنگ جهانی دوم تفریحات سالم به شکل جمعی و گروهی ایجاد می گردد.

این افزایش فوق العاده در روند جا به جایی به ۷ عامل بستگی دارد :

۱. بالا رفتن استانداردهای زندگی که با ضرایب رشد اقتصادی بالا همراه بوده است .
۲. گسترش فرایند تعطیلات همراه با دستمزد .
۳. توسعه روز افزون تسهیلات برای مسافرت جمعی
۴. تشکیلات بزرگ مقیاس تسهیلات مربوط به تسهیلات سالم
۵. تنوعی از فعالیت هایی که وارد عرصه های گردشگری شده است . که به شدت به مکانهای خاص وابسته است
۶. فراغت به معای ابزاری برای ایجاد نشاط و امنیت و سلامت اجتماعی .
۷. مفهوم اوقات فراغت و چگونگی گذراندن در دوره های مختلف زندگی متفاوت بوده است و با تحولات اجتماعی به کمیت و کیفیت و اهمیت آن نیز بوده است .

تاریخچه برنامه ریزی :

اوقات فراغت در دوران باستان

در دوران باستان جامعه دارای طبقات مختلفی بود، در بین این طبقات، طبقه حاکم برای خود یک سری امتیازهای ویژه‌ای از جمله اوقات فراغت قایل بود و به منظور حفظ آن امتیازها برای خود و آیندگان‌شان، حتی به زور متوسل می شدند .

نشانه های این مسئله را در بیشتر جوامع پیشرفته گذشته می توان مشاهده کرد . فرهنگ دوران باستان سهم بسزایی در تکامل و پیشرفت جوامع مغرب زمین داشتند .

فلاسفه یونان به اوقات فراغت توجه زیادی داشتند ، زیرا آنها بهره گیری از اوقات فراغت را یکی از راه های حفظ همبستگی می دانستند .

ارسطو یکی از معروف ترین فیلسوفان یونان در نوشته های خود از زمان اضافی، زمان برای خود یا زمان آرامش صحبت کرده است وی گفته ما کار می کنیم تا اوقات فراغت داشته باشیم، جنگ می کنیم تا در صلح زندگی کنیم .

در یونان باستان کار در مقابل فراغت نقش منفی تری داشته و بیشتر متوجه بردگان واقشار فرودست بوده است تا وسایل وامکانات طبقه حاکم را فراهم نمایند .

جالب است که یونان عهد باستان معتقد بودند اوقات فراغت و تفریح شرط اولیه و لازمه زندگی سعادت مند است، این نظریه که ما کار می کنیم تا اوقات فراغت داشته باشیم، برای نسل امروز و به ویژه جوانان بسیار مدرن است .

به هر حال یونانیان باستان عقیده داشتند زندگی انسان از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول که همراه با رنج و مشقت است و کار نام دارد و بخش دوم اوقات فراغت است و در آن انسان به فعالیت هایی می پردازد که مطابق با امیال و خواست های خود اوست .

جامعه روم اولین جامعه بود که اوقات فراغت ساماندهی شده را بنا نهاد برای مثال پارک های بزرگ ، سالن های عمومی و ورزشگاههای بزرگی را تاسیس کرد و علاوه بر آن طبقه حاکم جشن های و مراسم مختلفی برگزار می کرد

اوقات فراغت در قرون وسطی

در قرون وسطی ،اروپا تحت تاثیر فرهنگ مسیحیت قرار داشت از این رو اوقات فراغت ارزش بیشتری پیدا کرد زیرا بر اساس فرامین مسیح باید بین زمان کار و زمان عبادت تفاوت قایل شد و ارزش را به زمان عبادت داد.

در این دوران اقشار مرفه با استثمار افراد ضعیف زمینه اوقات فراغت خود را فراهم ساختند.

اوقات فراغت و صنعتی شدن

خدمت برنامه ریزی به خدمت زندگی اجتماعی انسان برمی گردد و انسان از همان ابتدا بر حسب آهنگ طلوع و غروب آفتاب، برنامه های شکار و کشت و کار خود را تنظیم می کرده است. اما انقلاب صنعتی و رشد فناوری ها این آهنگ طبیعی را بر هم زد و به نوبه خود ضرورت و نگرشی متفاوت در استفاده از زمان منابع و چگونگی رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی را مطرح نموده است .

اساساً برنامه‌ریزی ملی ابتدا در قلمرو اقتصاد و توسط دولت فدرال یا مرکزی یک کشور پدیده‌ای است که پس از انقلاب اکتبر 1917 روسیه به وجود آمد .

دولت روسیه برای اولین بار به برنامه‌ریزی در بخش‌های مختلف از جمله در بخش آموزش توجه جدی نشان داد. در این کشور محور اصلی برنامه‌ریزی آموزشی برای مبارزه با بیسوادی بود . در اوایل قرن بیستم واژه برنامه‌ریزی در منابع علمی جای مهمی را به خود اختصاص داد و تیلور و فایول از جمله دانشمندان مدیریتی بودند که با مطالعه پدیده‌ای به نام سازمان به برنامه‌ریزی آن نیز توجه نمودند .

در سال‌های 1930 و اوایل دهه 1940 در کشورهای اروپایی برنامه‌ریزی در دو سطح ملی و سازمانی ظاهر شد :

1. سطح ملی:

برنامه‌ریزی متمرکز به مدل کنیزی یا مدل روزولت بوجود آمد که هدف اصلی آن اشتغال کامل بود .

2. سطح سازمانی:

در دوران روزولت، برنامه‌ریزی، مثابه عنصر اصلی در مدیریت سازمانی مطرح شد . اصطلاح برنامه‌ریزی را نخستین بار کینز به کار برد نه مدیران شرکت‌ها؛ و آنچه که کنیز از آن طرفداری می‌کرد نظارت مرکزی یا نفوذ هدایت‌کننده دولت مرکزی برای تعیین حجمی تولیدات ملی بود که اشتغال کامل را تضمین می‌نماید .

در ابتدا کشورهای غربی قصد داشتند با خاتمه جنگ به کار برنامه‌ریزی پایان بدهند اما به دلایل متعدد، دوباره به پذیرش برنامه‌ریزی در زمان صلح روی آوردند. مهم‌ترین دلیل آن بازسازی پس از جنگ، دستیابی به رشد اقتصادی و تبدیل نظام مبتنی بر مؤسسات خصوصی (اقتصاد بازار) به اقتصاد مختلط بود .

در این دوره هر لحظه استراحت فرصت خوبی برای تجدید قوا بود در بین استراحت‌های کاری و در اولین فرصت ممکن، به طرف غذاخوری یا خانه هجوم برده می‌شد، به این ترتیب کارگران تا حداکثر توانایی کار می‌کردند و طبقه اشراف به امکانات تفریحی و گذراندن اوقات فراغت دسترسی داشتند زمان اوقات فراغت انقدر کوتاه بود که تنها برای طی مسافت بین محل کار و خانه، صرف غذای مختصر و حداکثر بهداشت صرف می‌شد و با کاهش ساعات کار در اوایل قرن بیستم زمان فراغت افزوده شد و کافه‌ها و رستورانها ابتدا در شهرها و سپس در مناطق روستایی تشکیل شد. با آغاز دهه 90 اوقات فراغت نسبت به کار اهمیت بیشتری یافت تا اینکه عقیده حاکم در این دوران این بود که اوقات فراغت باید به اندازه کار لذت بخش باشد .

تاریخچه اوقات فراغت در ایران

اطلاعات محدود موجود نشان می‌دهد اوقات فراغت در ایران پیش از اسلام در اختیار طبقه اشراف بوده و طبقات عادی فرصت لازم را نداشتند در دوره اشکانیان و ساسانیان نواختن موسیقی در بین اشراف رایج شد و بعد از ظهور اسلام علاوه بر حفظ موارد قبلی مواردی چون اسب دوانی به تفریحات اضافه شد از جمله موارد دیگر شرکت در مهمانی قصه‌گویی نقلی بود .

در زمان صفویه متداول‌ترین شیوه‌ها شرکت در جشن‌ها و ایاد بود که در عروسی‌ها و تولدها نمود

داشت و بیشتر مربوط به شاه و در باریان بود و علاوه بر این شعبده بازی، بازی دلچک، ریسمان بازی در این دوره اضافه شده است .

اوقات فراغت در ایران معاصر

در جامعه ما که جوانی جمعیت یکی از ویژگی‌های اصلی آن است، ضرورت توجه به اوقات فراغت به خوبی ملموس و مشهود است. در شهرهای بزرگ ایران که دارای جمعیت انبوه و متراکمی هستند، امکانات آموزش و پرورش، تربیت بدنی، شهرداری و سایر سازمان‌های دست‌اندرکار فراغت، به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مردم نیست و از طرف دیگر برای اکثر مردم ما استفاده از یک مکان ورزشی و یا تفریحی سالم، هزینه گزافی را می‌طلبد که معمولاً از عهده آنان بر نمی‌آید، به همین سبب اوقات تابستان برای اکثر نوجوانان و جوانان به بطالت و بیهودگی می‌گذرد و حتی مشکلاتی را برای خانواده‌ها بوجود می‌آورد. امکانات ورزشی و تفریحی مناسب، معمولاً در مناطقی بیشتر وجود دارد که دارای تراکم جمعیتی کمتری است.

مثلاً مناطق پائین و فقیرنشین شهر دارای سالن‌های معدود ورزشی و امکانات کم تفریحی با خیل عظیم علاقه‌مندان و مشتاقان است و مناطق بالا و مرفه شهر دارای سالن‌ها و مکان‌های ورزشی و تفریحی بیشتر و جمعیت کمتر می‌باشد .

از این بدتر، کمبود امکانات تفریحی، ورزشی در شهرک‌ها و محله‌های جدید است که امکانات آن حتی به اندازه مناطق پائین شهر پیش بینی نشده است و در کنار واگذاری زمین، توجهی به ایجاد مراکز و فضاهای تفریحی، هنری و فرهنگی مناسب، برای این جمعیت نشده است .

در سال 1342، متوسط ساعت کار در 83 شهر ایران، حدود 58 ساعت در هفته بود، که این رقم اخیراً تا حدود چهل ساعت در هفته تقلیل پیدا کرده است و علاوه بر آن تعطیلی‌های رسمی به بیش از سه ماه در سال می‌رسد و نیز مرخصی‌های سالیانه، به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه وقت آزاد برای قشرها و گروه‌های مختلف اجتماعی وجود دارد و پرداختن به این مهم تا چه اندازه ضرورت پیدا می‌کند .

امروزه در کشورهای پیشرفته از ۵ دیدگاه به فراغت نگاه می‌کنند :

1. دیدگاه زمانی : بعضی از زمانهای فراغتی زمان خاصی را می‌طلبد و برخی دیگر

زمان خاص نمی‌خواهد . انجام مراسم آیینی ، فستیوالها ، نمایشگاهها از دسته فعالیت‌هایی هستند که زمان خاص را طلب می‌کنند برخی دیگر از فعالیتها می‌توانند روزانه ، شبانه ، دائمی و موقت باشند . فعالیت شبانه متعلق به افرادی است که روزها درگیر کار هستند و شبها زمانی برای فراغت دارند . نوع کاربرد زمان در فعالیت فراغتی اهمیت زیادی دارد . گاه محدودیت‌های زمانی نوع فعالیت‌های فراغتی را تعریف می‌کند در کشورهای پیشرفته معتقدند با واگذاری فراغت به زمانهای خاص این اوقات خراب می‌شود .

۲. دیدگاه مکانی :

معمولا ابعاد فراغتی در مکانهای مختلفی تعریف می شود

روستایی (درون روستایی ، برون روستایی ، حاشیه روستایی)

شهری (درون شهری ، برون شهری ، حاشیه شهری)

فضای تغذیه : یکی از موردهایی فراغتی است . فضاهای تغذیه به شدت قشر بندی شده می باشند

و فضا بار فرهنگی خود را دارد در این فضا می توانیم تفکیک سنی و جنسیتی را مشاهده کنیم

.مثل فضاهای ورزشی.

3* دیدگاه بازآفرین :

زمان فراغت دو تیپ بازآفرینی ایجاد میکند . ۱

(بازآفرینی ذهنی ۲) بازآفرینی جسمی

برای بازآفرینی رنج سنی اساس کار قرار می گیرد . رنج سنی در شیوه بازآفرینی نقش به سزایی

دارد . هر چه گروه سنی پایین تر باشد به تنوع بیشتری نیاز است . سنین بالا به آرامش همراه

با تجدید انرژی نیازمندند .

۴. دیدگاه اجتماعی : یکی دیگر از ویژگیهای اوقات فراغت اجتماعی بودن آن است . از اوقات

فراغت بعنوان اجتماعی زیستن و سلامت روح اجتماعی یاد می وشد . طبق نظریه های موجود

زندگی فردی در قالب اجتماع مفهوم مناسب پیدا می کند .

بنابراین فراغت به عنوان شیوه زندگی جمعی باید ویژگی های مطلوبی را در فرد ایجاد کند از جمله آنها : گفتگو با افراد خانواده ، محبت و صمیمیت ، برقراری ارتباط سالم در کنار افراد جامعه ، و حتی پرداختن به انواع هنر را می توان نام برد . از نظر اجتماعی طیف وسیعی از فعالیت های فراغتی وجود دارد .

۵. دیدگاه مذهبی و اعتقادی : یکی از ویژگی هایی که جنبه اجتماعی دارد مسائل فرهنگی مثل زیارت ، سیاحت ، آداب و سنن محلی نقش مهمی را در اینجا ایفا می کنند . فلسفه زیارت ترویج فرهنگ جمعی و ارتقاء آن است . مانند : حج
فراغت از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می شود :

۱. فراغت جمعی : بیشترین بازده را دارد و اثرات مطلوب بیشتری به جای می گذارد و بازتاب اجتماعی اش بیشتر است.

۲. فراغت فردی و خصوصی : این نوع فراغت ارتقاء شخصیت را بوجود می آورد.

فراغت مولد و غیرمولد

در ادبیات اوقات فراغت، فراغت به دسته های مختلفی تقسیم شده است. بر حسب زمان، مکان، خود فعالیت و موارد دیگر این تقسیم بندی ها انجام شده است. یکی از این دسته بندی ها تقسیم فراغت به دو نوع مولد و غیرمولد است.

فراغت مولد

منظور از فراغت مولد (productive leisure) شکل یا اشکالی از اوقات فراغت است که دستاوردی پرورشی و آموزشی برای انسان داشته باشد و یا اینکه با گذران آن زمینه های اشتغال و امرار معاش برای دیگران فراهم آید. به عنوان مثال گذران اوقات فراغت به شکل تماشا باعث بوجود آمدن تولیدات سینمایی یا تلویزیونی شده و یا هنر تئاتر را رونق می بخشد. فعالیتهای گردشگری را در نظر بگیرید که شکلی از گذران اوقات فراغت هستند. این فعالیتهای علاوه بر دستاوردهای آموزشی و پژوهشی برای طیف وسیعی از نیروهای کاری مرتبط با خدمات گردشگری فرصت شغلی بوجود می آورند. برخی اوقات فراغت مولد فعالیت غیر اقتصادی است که در آن انسان مهارت یا توانایی به دست می آورد یا حتی در زمانهایی می تواند موجب انبساط خاطر او در لحظات زندگی شود.

فراغت غیرمولد

فراغت غیرمولد (unproductive leisure) شکلی از فراغت است که بدون دستاوردهای پرورشی و یا آموزشی سپری می شوند و چه بسا صرف رفتارهای نابهنجار شود. گذران بیهوده وقت، روی آوردن به رفتارهای نابهنجار مانند قمار، مصرف مواد مخدر، ولگردی در خیابانها، هرزگی، شب زنده داری بی هدف از جمله اشکال گذران اوقات فراغت غیرمولد به شمار می روند. برخی جامعه شناسان بروز اینگونه ناهنجاری های رفتاری و اجتماعی را ناشی از فقدان مدیریت بر زمان فراغت و رواج گذران اوقات فراغت غیرمولد می نامند .

فراغت از منظر رویکردهای مختلف :

فراغت را از سه رویکرد می توان بررسی کرد .:

1- فراغت به مثابه زمان

2- فراغت به مثابه فعالیت

3- فراغت به عنوان یک تجربه درونی

فراغت به مثابه زمان :

اوقات فراغت زمان آزاد است، این تعریف پیل است که براساس آن دو عنصر مشترک را به عنوان

زمان با هم ادغام می کند یعنی اولاً فراغت زمانی است که اجباراً برای برآوردن نیازهای کاری و

معیشتی مصرف می شود و دوم زمانی است که می توانیم آنچه را انجام می دهیم انتخاب کنیم.

اهمیت این نظریه در آن است که فراغت به عنوان زمان قابل محاسبه و کمیت پذیر است و در آن

زمان به دو بخش تقسیم می شود :

1- زمان کار

2- زمان خارج از کار

که زمان خارج از کار نیز خود تقسیم می‌شود به :

الف) زمانی که ارتباط به کار روزانه دارد مانند رفت و آمدها یا مطالعه مطالبی که مرتبط با کار و شغل است

ب) زمانی برای رفع احتیاجات زیستی مثل صرف غذا و تغذیه

ج) زمانی که صرف انجام وظایف و فرایض دینی می‌شود

د) زمان فراغت

رویکرد دوم فراغت به مثابه فعالیت

در این رویکرد فراغت عبارت است از بازی‌ها، ورزش‌ها، کار فرهنگی، کنش‌های اجتماعی و فعالیتی که ظاهراً شبیه کار است .

به دلیل عدم اجماع نظر به سر این که چه تعداد از این فعالیت‌ها فراغت محسوب می‌شود لذا می‌بایستی با احتیاط این تعریف را به کار برد .

ژوفرده مازدیه (Joffre dumazedier) چهار نوع فعالیت فهرست کرده :

1- کار برای امرارمعاش

2- تعهد خانوادگی

3- تعهدات فرهنگی، اجتماعی

4- فعالیت‌هایی که موجب ابراز وجود خود و شکوفایی خرد است

به نظر دومازدیه فراغت از نوع چهارم است و سایر فعالیت‌ها شبه‌فراغتی است.

از نظر او فراغت فعالیتی هدفمند است که از روی انتخاب شخص است و فردیت شخص را تکامل می‌بخشد و موجب تکامل فردی وی می‌شود.

روی هم رفته آنچه فراغت را تشکیل می‌دهد خود فعالیت نیست بلکه کیفیت و چگونگی تجربه انجام آن فعالیت است .

سومین رویکرد فراغت را ناشی از توجه به وضع روحی و جهت‌گیری در ارتباط با فراغت می‌دانند . در این رویکرد فراغت حالتی از وجود و شرایط انسانی است که تعداد کمی از افراد طالب آن و تعداد کمی توان دستیابی به آن را دارند

بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

بحث اوقات فراغت به عنوان یک موضوع قابل تأمل مورد توجه و دغدغه اکثر ادیان، مکاتب فکری، فلسفی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... بوده است .

دیدگاه اسلام

در اسلام میل به تفریح یکی از نیازهای طبیعی است که با سرشت انسان آمیخته است و به همان اندازه که انسان به انجام امور عبادی و مادی دعوت شده است همان اندازه هم در خصوص توجه به اوقات فراغت به وی توصیه‌هایی شده است که این موارد در آن قابل تأمل است :

الف) احکام و دستورات اسلام در برنامه‌های تعلیماتی به گونه‌ای است که میل به لذت را به تعدیل سوق داده و آن را با مقیاس مصلحت و سلامت روح و روان اندازه‌گیری می‌نماید .

ب) از نظر اسلام تنها ایمان به خدا و روز جزا است که ضمیمه انسان را شاد می‌کند و او را از

مسائل این دنیا رها می‌سازد. بنابراین مومن بهترین فراغت را زمانی می‌داند که به عبادت می‌پردازد .

علاوه بر فعالیت‌های فراغتی هم که در اسلام به آن پرداخته شده است فعالیت‌هایی از قبیل اسب‌سواری، تیراندازی، پیاده‌روی است که با فنون و مهارت‌های لازم برای انسان‌ها آمیخته است و در روایت‌های آن‌ها هم توصیه‌هایی به شب‌زنده‌داری و عبادت کردن آمده و به شادی بخش بودن و تفریح روح در این موارد پرداخته شده است.

دیدگاه‌های جامعه‌شناسی

به طور کلی از دیدگاه علوم اجتماعی وضع مفهوم فراغت به مانند نام‌گذاری بسیاری دیگر از پدیده‌های اجتماعی بعد از انقلاب صنعتی به وجود آمده است، ولی اوقات فراغت و پیشینه آن را می‌توان تا دوران باستان هم معنی کرد . آن‌ها می‌خواهند فراغت را به صورت علمی بررسی کنند و برای آن دو شرط قائلند :

1- آن که فعالیتی باشد فارغ از اجبارهای اجتماعی مذهبی و عمومی که در آن نوعی گزینش یا انتخاب آزاد مطرح است

2- اینکه کاری که فرد از طریق آن معیشت خود را تأمین می‌کند از سایر فعالیت‌ها باید جدا باشد .

با انقلاب صنعتی و تحولی که در مفهوم کار به وجود آمد، مثلاً در سال 1935 قانون کار، ساعات کار هفتگی را به 40 ساعت تقلیل داد ولی غالب کارگران می‌بایستی دو برابر کار کنند که تا بعد از جنگ جهانی ادامه داشت که بعد از آن رفاه نسبی در آمریکا به وجود آمد و مباحث فراغت وارد جامعه‌شناسی شدند که مهمترین آن‌ها را به اختصار در اینجا می‌آوریم .

مکتب (کارکردگرایی)

کارکردگرایان در خصوص اوقات فراغت همانند دیگر مباحث خود کوشیده‌اند با مشخص ساختن کارکرد هر یک از موارد مربوط به گذران اوقات تأثیرات آن‌ها بر سایر بخش‌ها و امور مختلف اجتماعی را مشخص کنند. آن‌ها تلاش کردند تا از طریق مشخص ساختن اجزا نظام اجتماعی به تصویری کل‌گرا از جامعه دست یابند، بنابراین پرداختن به هر مولفه فرهنگی جز ضروری کار آن به شمار می‌رفت، مانند تلویزیون که از مهمترین مصادیق بارز گذراندن فراغت است را از این منظر بررسی کرده‌اند و به این مهم اشاره کرده‌اند که به عنوان یک رسانه ارزش‌ها و هنجارها را به شرکت‌کنندگان انتقال داده و به این وسیله به یکپارچگی جامعه کمک می‌کنند و از این لحاظ کارکردی مشابه خانواده، آموزش، دین و ... دارد .

همان‌طور بررسی مناسب دینی از منظر دورکیم در کتاب صور ابتدایی حیات دینی از این منظر نیازمند تشریح کارکرد خود است .

مارکس و رهیافت مارکستی

یکی از مفاهیم مهم در آثار مارکس مفهوم انسان تام یا انسان کامل است انسان تام انسانی است که توسط کار از خود بیگانه نشده باشد. انسان جامعه صنعتی انسانی متخصص و تک‌ساختی است یعنی برای تخصصی معین تربیت یافته است و در بیشتر زندگی خویش محبوس در فعالیت جزئی خویش است و بسیاری از استعدادها که می‌توانست رشد کند بیکار و بی‌فایده است .

مارکس در ایدئولوژی آلمانی می‌نویسد: درست در لحظه‌ای که کار تقسیم می‌شود هر کس زمینه مناسب محدود و معینی به او تحمیل گردیده است و قادر به خروج از آن نیست حال آن که در جامعه کمونیستی هیچ کس در آن محبوس یک زمینه فعالیت محدود و بسته نیست و می‌تواند در رشته دلخواهش تکامل یابد.

جامعه تولید عمومی را تنظیم می‌کند و بدین سان امکان پرداختن به این کار و یا به کار دیگر در روز دیگر در اختیار فرد می‌گذارد. مارکس در اظهار نظر آرون درباره نظر مارکس خود بازگوکننده نظر او در مورد ماهیت اوقات فراغت و چگونگی دستیابی به آن است. وی می‌گوید: می‌توان گفت که انسانی شدن کامل جامعه مستلزم آن است که نخست شرایط کار انسان، جنبه انسانی پیدا کند و در عین حال قدرت کار به حد کافی کاهش یابد تا آن قدر فراغت در اختیار افراد باشد که مثلاً به خواندن افکار افلاطون بپردازند .

مارکس در بعضی موارد کار را به خودی خود نخستین نیاز انسانی می‌داند، اما در مواردی دیگر گفته خود را افزودن این نکته اصلاح می‌کند که کار در صورتی شایسته انسان است که به وسیله

مالکیت جمعی، خود کاری صنایع، افزایش زیاد وقت آزاد و فراروی آنتی تز کار و فراغت (به وسیله انسان کاملاً از خود بیگانه) تغییر کند.

کنت وانسپسر از حیث استنباطی که از جامعه دارند با نظر مارکس مخالفند، اما هر سه آن‌ها برای به زیر سلطه درآوردن زمان فراغت به وسیله پیشرفت فنی و رهایی انسان اهمیت زیادی قائلند و همه آن‌ها غنای زمان فراغت را با بالا رفتن سطح آموزش کارگران و نقش رو به افزایش آنان در زندگی عمومی جامعه مربوط می‌دانند .

مکتب فرانکفورت

این مکتب در سال 1932 توسط هورکه‌هایم، آدورنو و در آلمان شکل گرفت و دانشمندان آن مکتب با تلفیق آرا و اندیشه‌های کارل مارکس و ماکس وبر به نقادی کارهای فرهنگی پرداختند . آدورنو می‌گوید: گذران اوقات فراغت در قدیم با جریان فرهیخته شدن فرد رابطه داشته است. فرد در جریان این فعالیت به نوعی استقلال و بلوغ می‌رسید، اما در حال حاضر وسایل ارتباط جمعی امکان رسیدن به هر نوع بلوغ را از میان برده‌اند و او را به مصرف‌کننده صرف محصولات فرهنگی مبدل ساخته‌اند.

حضور تلویزیون در خانه به آن معنا است که متخصصان وسایل ارتباط جمعی و فیلم‌سازان و ... به او دیکته می‌کنند که اساساً چه چیزی را واقعی بدانند و چه چیز را غیرواقعی .

نظریه پردازان مکتب فرانکفورت نیز با انتقاد به جامعه‌ی سرمایه داری و سلطه‌ی فرایندهای اقتصادی بر عرصه‌های مختلف زندگی مردم از جمله عرصه‌ی فراغت، دیدگاهی مشابه با وبلن اتخاذ کرده و به

گونه دیگری نشان می دهند که چگونه فراغت از معنا و مقصد خود فاصله گرفته و تحت الزامها و اجبارهای اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است.

برای مثال، از نظر آدورنو علی رغم افزایش ظاهری آزادی انتخاب در جوامع سرمایه داری، در واقع سلطه فرهنگی و روابط محاسبه گرایی و سودجویانه افزایش یافته است. آزادی و افزایش زمان فراغت توهمی بیش نیست، زیرا مردم در جامعه سرمایه داری تحت تسلط صنعت فرهنگ و نیازهای فرهنگی ساختگی قرار دارند.

اوقات فراغت به صورت کالا تولید و تحویل بازارهای پرمشتری میشود. آزادی انتخابی ارائه شده از طریق بازارهای اوقات فراغت، به هیچ وجه حق انتخاب به شمار نمی آید. در واقع افراد در دام مصرف گرایی و سرمایه داری گرفتار آمده اند.

آدورنو و هورک هایمر فراغت های مصرفی و سرمایه دارانه را ابزاری برای سلطه بیشتر می شمارند و مؤسسات فراغتی را مؤسساتی سوق دهنده مردم به طرف اشکال مقبول اوقات فراغت و بازتولید ساختار اجتماعی می دانند (هورکهایمر، 1380)

در این دیدگاه، یکی از موضوعات مهم برای شناخت اوقات فراغت این است که مقاومت در برابر نابرابری های سرمایه داری از طریق نظرات و اندیشه های طبقه مسلط و کنترل های فرهنگی خنثی شده و از مسیر خود منحرف میشود. طبقه حاکم افراد را از طریق هژمونی سیاسی و فرهنگی به طرف مصرف هرچه بیشتر سوق میدهد.

بدینسان اوقات فراغت نیز به صورت کالایی مصرفی درمی آید.

صنعت فرهنگ برای مردم تفریحات توده های توأم با مصرف و خرید را فراهم آورده و اینها به نیازهای کاذبی تبدیل میشود که نیروی محرکه آن از طریق تبلیغات و نمایش کاخهای مصرف تأمین میشود .

بنابراین در دیدگاه آدورنو و مکتب فرانکفورت اساساً مفهوم اوقات فراغت یک مفهوم بورژوازی و ضدفرهنگ است و جامعه بورژوازی هر چند با جعل مفهوم اوقات فراغت این تصور را پدید می آورد که گویا در لحظه ای افراد را به خود وامی گذارد، اما در واقع نظام های عظیم و با قدرت هنری و ... حتی در آن لحظات نیز به تبلیغ ایدئولوژی خود می پردازند .

تورشتاین و بلن

تورشتاین و بلن، یکی از صاحب نظران پیشگام در این عرصه، فراغت را به عنوان موضوعی مستقل مطالعه و تبیین کرده و درباره تغییر نقش و کارکرد فراغت در جامعه جدید نظریه پردازی کرده است.

در نظریه او مصرف و فراغت چشمگیر (و نمایشی)، راهی است برای نمایاندن منزلت و موقعیت اجتماعی برای اینکه انسانها در چشم دیگران برتر جلوه کنند و برای خودشان نیز ارزش بیشتری قائل شوند. آداب و روشهای زندگی طبقات بالا با فراغت و مصرف چشمگیر توأم است

مصرف و فراغت چشمگیر، لزوماً منحصر به افرادی نیست که برای دستیابی به مقام و موقعیت بلندمرتبه با دیگران رقابت میکنند بلکه بستگان این افراد از جمله همسران و خدمتگزاران آنها هم میتوانند با این نوع سبک زندگی و فراغت، منزلت سرورانشان را به نمایش بگذارند

. به نظر وبلن، در جوامع مدرن، مصرف چشمگیر (متظاهرانه) و سبک زندگی مبتنی بر رفاه و فراغت، سراسر ساختار اجتماعی را فرا گرفته است.

در چنین فرهنگهای رقابت آمیزی، افراد طبقات پایین تر تلاش میکنند تا با الگو قرار دادن سبک زندگی و فراغت طبقه بالاتر و تظاهر به فراغت های مدرن به احترام و منزلت اجتماعی بیشتری دست یابند (وبلن، 1383)

تورشتاین وبلن نیز به اهمیت شیوهی مصرف و فراغت تأکید و در این باره نظریه پردازی کرده است. با این همه وبلن توجه بیشتری به فراغت، تحلیل چند و چون و عوامل مؤثر بر آن نشان داده است.

وبلن همچون بوردیو را به ارتباط دوسویه شیوه مصرف و فراغت با موقعیت اجتماعی توجه کرده و کوشش مصرف کننده به مصرف کالاها را تلاشی برای نشان دادن منزلت و موقعیت اجتماعی ارزیابی می کند.

وبلن اعتقاد دارد مصرف کننده برای کسب تشخیص و منزلت اجتماعی مصرف می کند. او عقیده دارد مصرف راه نشان دادن موقعیت اجتماعی و ثروت است و این کار از طریق مصرف تظاهری یا اوقات فراغت تظاهری انجام می شود

پی یر بورديو

پی یر بورديو دربارهي فعاليت‌هاي اوقات فراغت و سبکهاي زندگي تحقيقات متعددي انجام داد تا نشان دهد در نظامهاي سلطه، چگونه نابرابريهاي طبقاتي بازتوليد ميشود.

بورديو معتقد است اگرچه بسياري از تفاوتهاي مربوط به نحوه گذران اوقات فراغت ربطی به طبقه اجتماعي - اقتصادي ندارد اما پرورش شخص در خانواده و طبقه اي خاص بر انتخاب اوقات فراغت او بسيار تأثيرگذار است.

از نظر وي علايق، سليقه ها، خواستها و برداشتهاي مربوط به فراغت، در دوران کودگي در درون خانواده ها و محيط اجتماعي پيرامون آن فرا گرفته مي شود .

با توجه به نظريه تجربه بورديو، تجربه هاي دوران کودگي منجر به تركيب و شکل گيري منش ميشود. اين تركيب نظامي از حالات و خواستههاي انتقال پذير است که به عنوان مجموعهاي از ادراکها، سليقه ها، علايق، احساسات و کنشها عمل ميکند و راهي است براي درک جهان و تميز فعاليت هاي مناسب و نامناسب

.خواستهاي انتقال پذير يعني سليقه ها و علايق مربوط به فراغت، به سليقه ها و علايقي که در فعاليتهاي ديگر بروز ميکند بستگي دارد.

منش بر اساس تجربيات کودگي شکل گرفته و در ذهن جاگير ميشود و از آنجا که از اوایل کودگي در ذهن قرار گرفته، به طور ناخودآگاه عمل ميکند و نميتوان چيزي را به صورت کامل

جایگزین آن کرد. بنابراین شرایط وجودی آن دسته از شرایط خانوادگی و طبقاتی است که شخص در آنها به دنیا می آید و منجر به مجموعه ای از موارد شرطی سازی و به سیستمی از خواستها (منطق تجربه) تبدیل میشود.

این حالت از نظر بوردیو، بنیادی است که سبک زندگی و فراغت بر پایه آن شکل میگیرد. همان منطق تجربه به طور ناخودآگاه در تمام سلیقه ها و علایق و فعالیت های فراغتی، از ورزش و هنر گرفته تا عضویت باشگاهها و انجمنها و رفتن به مسافرت در ایام تعطیل و فعالیت های غیررسمی، مانند استفاده از برنامه های وسایل ارتباط جمعی و فراغت های خانه محور، عمل میکند.

البته احتمال دارد که سلیقه ها و فعالیت ها طی تجربیات بعدی تغییر یابد، ولی از نظر بوردیو، چنین گزینه ای بر طبق منطق ساختاری ترکیب منش عمل می کند .

منش شالوده های دارد که تمام گزینه های فراغت بر آن بنا نهاده شده و افراد با تشکیل منش به طیفی از شایستگی های فرهنگی یا سرمایه فرهنگی دست می یابند که انواع خاصی از فعالیت های اوقات فراغت را کم و بیش در اختیارشان قرار میدهد یا امکان پذیر می سازد. بوردیو بر اساس همین فرضیه تجربی، چگونگی عملکرد گزینه ها در فراغت را توضیح می دهد. به بیان وی، فعالیت های فراغت در واقع حوزه های از امکانات وابسته به شایستگی های فرهنگی است.

در این حوزه، انواع گوناگون فعالیت های فراغت و فضاهای مختلف (اعم از باشگاه های خصوصی یا تسهیلات عمومی) و رویکردهای گوناگونی که فرد، ممکن است بپذیرد، یافت میشود.

همه اینها به شخص امکان انتخاب میدهد و البته این گزینه ها به شرایط ویژه در اختیار شخص بستگی دارد.

از طرف دیگر، اهمیت فعالیتها، فضاها و شیوههای خاص وابسته به توزیع اجتماعی آنهاست؛ به این معنا که اشخاص انتخابهای خود را با توجه به آگاهیهای خود دربارهی گزینههای سایر افراد انجام می دهند.

بعضی فعالیتها، شیوهها و فضاها به آسانی در دسترس و متعارف هستند؛ در حالی که بعضی دیگر به علت کمیابی گرانبها، متمایز، و به نسبت فاقد دسترسی هستند.

در دسترس نبودن، هم مربوط به عوامل مادی و هم مربوط به شایستگیهای ویژه و نیازمند آنهاست. بنابراین ممکن است دو فعالیت متفاوت مثل رفتن به تئاتر و موزه یا رفتن به

مسابقه فوتبال الزاماً از نظر هزینه متفاوت نباشند، ولی متمایز بودن فعالیتها مربوط به شایستگی فرهنگی لازم برای درک و انتخاب آن است. از این رو طرفداری از تئاتر، نشانه تمایز بین عالی، پیش پا افتاده و معمولی است .

بنابراین نظریه بوردیو را که بر اساس آن گزینش اوقات فراغت پویا بوده و بر تجربیات زندگی فرد و منش او، یعنی علایق و ارزشها و برداشت از فراغت و شایستگی های فرهنگی، مبتنی است در جملات زیر میتوان خلاصه کرد :

به نظر بوردیو اوقات فراغت یکی از معرفهای سبک زندگی است. به عبارت ساده تر اوقات فراغت و گزینه های فراغتی انسان از سبک زندگی او نشأت میگیرد.

از طرف دیگر، بورديو معتقد است که موقعیت یا پایگاه اجتماعی، اقتصادی با سبک زندگی پیوند دارد.

در نتیجه کسانی که موقعیتهای اجتماعی مشابهی دارند، سبکهای زندگی کم و بیش مشابه و ذائقه ها و سلیقه مشابه نیز دارند. از طرف دیگر، به نظر بورديو موقعیت اجتماعی، اقتصادی مبتنی بر میزان بهره‌مندی فرد از سرمایه های اقتصادی و فرهنگی است.

میزان دسترسی به منابع مادی (سرمایه اقتصادی) و منابع فرهنگی (شامل سطح تحصیلات، میزان و نحوه استفاده از کالاهای فرهنگی) سهم سرمایه یک فرد و در نتیجه موقعیت اجتماعی و امکانات او را تعیین می‌کند و افراد بسته به موقعیت اجتماعی و منابع در دسترس سبکهای زندگی خاصی را در پیش گرفته و از امکانات فراغتی و سلیقه خاصی برخوردار میشوند. این امکانات (مادی و فرهنگی)، گرایشها و سلیقه ناشی از آن هم بر روی گزینه های فراغتی آنها و هم بر میزان و چگونگی فراغت آنان تأثیر میگذارد .

اگرچه بورديو در تحلیل عوامل مؤثر بر کنش انسان تأثیر موقعیت اجتماعی، اقتصادی را مغفول نمیگذارد اما با اتخاذ موضعی وبری به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در این موقعیت تأکید کرده و نقش سرمایه اجتماعی (شبکه دوستان و آشنایان) و سرمایه فرهنگی (تحصیلات، نوع مصرف فرهنگی) در کنش و رفتار انسان برجسته می‌سازد.

از این منظر سبک زندگی افراد را با توسل به فرهنگ و ارزشهای نگرش افراد بهتر میتوان شناخت تا با توجه به دارایی ها و منابع مادی آنها.

در نتیجه برای فهم چرایی و چگونگی فراغت افراد شناخت ارزشها و نگرشها و ذائقه آنها در انتخاب و مصرف کالاهای مادی و فرهنگی از اهمیت بسزایی برخوردار است .
افراد با توجه به تجربیات اوان زندگی خویش خواستهای ویژه و متفاوتی پیدا میکنند که بعدها به برداشت، سلیقه و علاقه تبدیل میشود.

این خواستها امکان نقل مکان دارد، یعنی در تمام اشکال فعالیت فراغت و مصرف گرایی خودنمایی می کند.

افراد از نظر برداشتی که از فراغت و از فعالیت های فراغتی دارند با همدیگر متفاوتند. سبکها و فعالیت های گوناگون به انواع متفاوتی از شایستگی فرهنگی نیاز دارد. گزینه های فراغت از علایق و سلیقه ها که وسیله ای برای تمایز و تشخیص هستند،

از نظریات بوردیو و وبلن برمی آید که فراغت یکی از عرصه های مهم زندگی در دنیای جدید است و با سبک زندگی و مصرف و انتخاب دلخواهانه رفتارها ارتباط تنگاتنگی دارد. عامل تأثیرگذار دیگر بر فراغت جنسیت است.

بروز تمایزهای جنسیتی در فراغت از دیدگاه کلی جامعه درباره تفاوت بین دو جنس ناشی میشود و عوامل متعددی در آن دخیل اند.

این عوامل از نگرش جامعه به رفتارها و فعالیت های مناسب برای زنان و مردان تا تسهیلات، امکانات و فضاهای فراغتی خاص زنان و مردان در تغییر است

آراء روانشناسان

اریک فروم روانکاو آلمانی ضمن تأکید بر تفاوت دو جنبه زیستی و اجتماعی، انسان را در نیازهای زیستی و فیزیولوژیک با حیوان مشترک می‌بیند وی نیازهای مختص انسان را به این شرح می‌داند :

1. نیاز به تعالی

2. نیاز به وابستگی

3. نیاز به همانندی

4. نیاز به رجوع به اصل

5. نیاز به وسایل راه‌یابی

اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی :

با بررسی وضع موجود کشورهای در حال توسعه لزوم برنامه‌ریزی دو چندان می‌شود. در کشورهای که برنامه‌ریزی به صورت مدون وجود ندارد به دلیل تعدد مراکز تصمیم‌گیری هماهنگی بین افراد و سازمان‌ها و به‌طور کلی دستگاه دولت و به تبعیت از آن جامعه، غیرممکن گشته و نهایتاً حاکمیت ملوک‌الطوایفی سازمانی به تضاد بین سازمانی ختم می‌شود .

- عملاً در چنین تشکیلاتی استخدام و جذب منابع انسانی براساس صلاحیت و تخصص صورت می‌گیرد. نیروی کار غیرمتخصص، اگر مهم‌ترین عامل رشد و توسعه منفی بنا شد یکی از مؤثرترین عوامل آن به شمار می‌رود .

- بی شک بدون برنامه‌ریزی، تعیین اهداف راه‌ها و تدارک وسایل رسیدن به آن‌ها قادر نخواهیم بود

به ارزیابی واقعی و صحیح از عملکرد مدیریت و کارکنان یک سازمان دست یابیم .

لذا با برنامه‌ریزی و انتخاب صحیح راه عملیات و حتی راهکار انجام هر فعالیت سازمان را در

موقعیتی منطقی و مناسب در رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهد.

به این وسیله، سازمان قادر می‌شود به فعالیت عقلانی و عملی وظایف خود همت گمارد

فواید برنامه‌ریزی :

1. عدم تأخیر و تعویق در جریان فعالیت‌ها؛

2. داشتن روابط حسنه با سایر سازمان‌ها؛

3. استفاده کامل و بهینه از تخصص و مهارت افراد؛

4. استفاده کامل از منابع و امکانات موجود؛

5. آگاهی دائم از جریان کلی کار؛

6. استهلاک کمتر منابع و امکانات؛

7. هماهنگی بین کار فردی و جمعی؛

8. داشتن ذخیره‌ای از وسایل و امکانات؛

9. داشتن حداقل ضایعات؛

10. تأثیر مثبت کار در سلامتی و بهداشت نیروی انسانی؛

11. اتخاذ بهترین راهکارها و صرفه‌جویی در منابع؛

12. رعایت قواعد و مقررات و رویه‌هایی که مربوط به کارکنان است .

بنابراین فقدان برنامه‌ریزی خواه ناخواه موجب تضییع کار و سرمایه می‌گردد و به‌ویژه آنکه بدون برنامه‌ریزی صحیح و جامع هرگز نمی‌توان به حداکثر استفاده از نیروی انسانی دست یافت .
لذا اهمیت برنامه‌ریزی در این است که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف مدیریتی را تشکیل می‌دهد برنامه می‌تواند از همان ابتدا، مسیر رسیدن به هدف را تعیین کند، معیار هر عمل و فعالیت را عرضه کند و بین اعمال و فعالیت‌های یک مجموعه هماهنگی و وحدت ایجاد کند و سرانجام فرصت‌ها و مسایل احتمالی آینده را پیش‌بینی کند .

حضرت علی (ع) در اهمیت برنامه‌ریزی می‌فرمایند: خردمند را نشاید جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند :

«کسب حلال برای تأمین زندگی»، «گام نهادن در راه آخرت» و «بدست آوردن لذت‌های حلال

«تعریف برنامه‌ریزی :

برای برنامه‌ریزی تعاریف متعددی وجود دارد که هر یک از آنها بیانگر دیدگاه ویژه تعریف‌کننده و وابستگی او به حوزه علم و دانش خود و یا گروه‌های خاص اجتماعی است. یکی از تعاریف مطرح عبارت است از :

- برنامه‌ریزی تدابیر آگاهانه‌ای است که از طرف مقامات دولتی برای تعیین هدف‌های معین با توجه به روابط آنها با همدیگر و با در نظر گرفتن رشد متناسب و هماهنگ و بسیج همه امکانات برای رسیدن به این هدفها اتخاذ می‌شود تا رشد اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی تمام جامعه را در یک دوره معین از آینده تضمین کند .

- برنامه‌ریزی فراگردی است مداوم، حساب شده، منطقی و جهت‌دار و دورنگر به منظور هدایت و ارشاد فعالیت‌های جمعی برای رسیدن به اهداف مطلوب .

تعریف جامع‌تری از برنامه‌ریزی:

برنامه‌ریزی مجموعه تلاش‌های آگاهانه و هدفمند برای طرح‌ریزی وضعیت مطلوب و شناسایی راهکارهای مؤثری است که دستیابی به آینده موردنظر را تسهیل می‌کند .

سطوح برنامه‌ریزی :

برنامه‌ریزی به مثابه تلاش برای طراحی آینده‌ای مطلوب و تبیین راه‌های مؤثر حصول به آن، شالوده مدیریت را تشکیل می‌دهد. لذا آنچه از مدیران انتظار می‌رود، ایجاد نظام مدون برنامه‌ریزی است .

در نگاهی کلی برنامه‌ها را به دو دسته برنامه‌های راهبردی (در سطح نظری یا سازه) و برنامه‌های عملیاتی (سطح عملیاتی) تقسیم می‌کنند

از جمله ویژگی‌های برنامه‌های راهبردی :

1. بلندمدت مدت بودن

2. کیفی بودن

3. تنظیم و تصویب شدن در سطوح عالی سازمان

4. تاثیرپذیری از متغیرهای محیطی ویژگی‌های برنامه‌های عملیاتی :

1. میان مدت یا کوتاه مدت است؛
2. کمی و سنجش پذیر است؛
3. تنظیم شدن در سطوح سرپرستی و عملیاتی؛
4. منتج شدن از برنامه‌های راهبردی؛
5. تأثیرپذیری کمتر از عوامل محیطی .

به عبارت دیگر طراحی برنامه‌های راهبردی با توجه به رسالت‌ها - مأموریت‌ها و فلسفه وجودی سازمان صورت می‌گیرد ولی طراحی برنامه‌های عملیاتی مهم از برنامه‌های راهبردی است و رویکرد تعیین اهداف کمی و سنجش پذیر، تعیین راه‌های دستیابی به اهداف، تخمین هزینه مالی و زمانی و نیروی انسانی مورد نیاز است .

ارکان برنامه‌ریزی :

هر برنامه دارای پنج رکن یا عنصر اساسی می‌باشد که عبارتند از:

- 1) هدف، 2) سیاست، 3) وسایل یا امکانات، 4) عمل و 5) اجرا و ارزشیابی .

این عناصر، ارکان اصلی یک برنامه را تشکیل می‌دهند و با نظم و منطق و اولویت خاصی تنظیم و ارائه می‌شود.

بطوری که هر یک از آنها تا اندازه زیادی بر روی مراحل بعدی اثرات تعیین‌کننده‌ای بر جای می‌گذارد .

وقتی هدف از انجام کاری مشخص و معین باشد لاجرم ماهیت هدف اثرات قاطعی بر تصمیم‌گیری برای انتخاب روش مناسب جهت حصول به آن هدف بر جای می‌گذارد که می‌تواند تا حدود زیادی راه را برای انتخاب این روش مناسب هموار نماید .

عوامل مؤثر در موفقیت برنامه‌ریزی :

موفقیت هر برنامه در مراحل مختلف تدوین تا اجرا، به عوامل زیادی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از :

1. آماده‌سازی محیط :

در هر سطح از برنامه‌ریزی، مدیران باید محیط را آماده پذیرش برنامه‌ریزی نمایند. این امر مستلزم هدف‌گذاری، تبلیغ روشننگری در مورد آن، و گویا کردن نتایج مثبت حاصل از برنامه‌ریزی است .
ضرورت این کار از آن جهت است که برنامه‌ریزی پدیده‌ای نیست که خود به خود روی دهد، بلکه باید این پدیده را در همه سطوح تشویق و تسهیل نمود .

2. سازماندهی برنامه‌ریزی :

ترکیب مناسب گروه‌های کاری مؤثر در امر برنامه‌ریزی و اجرا و برنامه‌ریزی سازمانی مناسب می‌توانند محیط مناسبی را برای برنامه‌ریزی فراهم نمایند .

3. تعیین محدوده برنامه‌ریزی :

تعیین محدوده برنامه‌ریزی از عوامل اساسی و پایه‌ای است. محدوده برنامه‌ریزی نباید آنقدر بزرگ تعریف شود که اداره امور آن امکان‌ناپذیر شود. علاوه بر آن، درون مرز و محدوده برنامه‌ریزی باید

آشکار صریح و شفاف باشد و هر کدام از اجزای آن نیز به روشنی تعریف شوند. به عبارت ساده‌تر، کلیات و ادبیات هر برنامه هر چند زیبا تا زمانی که مشخص و اجرا نشود فایده‌ای به دنبال نخواهد داشت

اهداف برنامه‌ریزی :

در اینجا این سؤال مطرح است که هدف از برنامه خاص توسعه چیست؟ ممکن است جواب آن باشد که مثلاً بالا بردن درآمد ملی به میزان معین .

حال با دید فلسفی‌تری به این سؤال جواب داده می‌شود که افزایش بیشتر درآمد ملی به تنهایی غایت نیست بلکه وسیله تأمین هدفهای دیگر می‌باشد.

با توجه به این سؤال معلوم می‌شود که هدف نهایی خدمات عمومی و برنامه‌های توسعه عبارتند از، رفاه اجتماعی

اگر چه هدف مهم برنامه‌ریزی در شرکت‌ها، بهینه کردن سود است اما هدف مهم دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی دسترسی به رشد اقتصادی بهینه است. اما دولت در هر بخش و قلمرویی اقدام به برنامه‌ریزی می‌نماید مثل برنامه‌ریزی اجتماعی، برنامه‌ریزی آموزشی - فرهنگی، برنامه‌ریزی بهداشت، برنامه‌ریزی برای توسعه کشاورزی و ...

حال رفاه اجتماعی جامعه به چه معناست؟

رفاه اجتماعی تا حد زیادی به حاصل عمل افرادی بستگی دارد که جامعه را می‌سازند از این رو تعریف آن بسیار پیچیده است اما با وجود این می‌توان بعضی از شرایط زندگی را که وجوه جمعی آنها توجیه‌کننده رفاه اجتماعی است را بیان نمود :

غذا، لباس، مسکن، امنیت فردی و اجتماعی، زندگی آرام و راحت، صحت کامل، تعلیم و تربیت مناسب برای پیشرفت در معنویات و مادیات، روابط خانوادگی با ثبات، شرایط کار سالم و مفرح، ... محیط‌زیست پاک و سالم، سطح معینی از فرهنگ، سطح معینی از اخلاقیات و

بنابراین اگر رشد ملت را در همه جوانب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی هدف نهایی قرار دهیم و از آن به افزایش رفاه اجتماعی جامعه تعبیر کنیم، آن وقت سؤال اساسی این است که چگونه و به چه نسبتی باید کوشش و وقت موجود را بین موارد فوق تقسیم کرد تا تأمین‌کننده حداکثر رفاه اجتماعی باشد.

اهداف برنامه‌ریزی فرهنگی :

هدف کلی برنامه‌ریزی فرهنگی را در اسناد فرهنگی و در برنامه‌های عمرانی مختلفی که تا به حال در کشور تدوین شده است با عبارت‌های گوناگونی بیان شده‌اند که بعضی از آن‌ها به شرح زیر است :

1. هدف کلی سیاست فرهنگی، ارتقای جامعه ایرانی به مقامی است که افراد آن با شناخت تمدن و فرهنگ پر ارج ایران در حفظ و گسترش آن بکوشند و با آگاهی از فرهنگ کشورهای دیگر جهان، خانواده بزرگ ایرانی را در مسیر به سوی زندگانی بهتر و کمال معنوی یاری دهند .
 2. فرهنگ مقوله‌ای تجملی و ویژه برگزیدگان یا مناطق ممتاز نیست بلکه جزء غیرقابل تفکیک زندگی اجتماعی، میراث مشترک همه افراد و سرزمین‌ها و یکی از ابعاد توسعه ملی و از عوامل توسعه اقتصادی اجتماعی است و هدف آن بهبود کیفیت زندگانی است .
 3. یکی از اهداف برنامه‌ریزی فرهنگی، کمک به برپایی جامعه نمونه براساس آیه شریف و کذلک جعلنا کم أمة وسطا، کمک به پرورش انسان نمونه، آزاد و مسئول و تحقق سعادت انسان در کل جامعه بشری است .
 4. پرورش و تعالی انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی که با حفظ کرامت و آزادی او، شرایط رشد و تکامل مادی و معنوی را در حرکت به سوی الله فراهم آورد .
- باز یافت دقیق معارف و مفاهیم ارزشی فرهنگ و هنر اسلامی، تقویت روحیه احترام به قانون و حقوق انسان و حفظ آزادی او، تعمیق و گسترش حس وظیفه‌شناسی و ایثار در جامعه، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و بالا بردن سطح

آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها با تقویت روحیه بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فرهنگی و ایجاد زمینه‌های مساعد برای مشارکت عامه مردم در امور اجتماعی از اهداف کلی سنجش فرهنگ در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد .

سطوح اهداف فرهنگی :

اهداف فرهنگی دارای سطوح مختلف: اهداف آرمانی، اهداف کلان، اهداف ملی و اهداف فراملی که به تشریح هر یک می‌پردازیم .

1. اهداف آرمانی :

این اهداف از عالی‌ترین سطح هدف‌گذاری در نظام فرهنگی برخوردار هستند که شامل مجموعه‌ای از ساختارها، سازمان‌ها، نهادها، قوانین و کادرهای مؤثر در زمینه فرهنگی هستند .
به عبارت دیگر اهداف آرمانی آن دسته از اهدافی هستند که سمت و سوی فعالیت‌های فرهنگی را تعیین و بایدها و نبایدها را مشخص می‌کنند .

منشأ اهداف آرمانی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، قانون اساسی و چارچوب کلان در نتیجه، اهداف آرمانی فرهنگی عبارت از: مجموع شاخص‌هایی که نظام فرهنگی بر آن استوار بوده و حرکت می‌کند و جوهر این حرکت (در حوزه‌های معنوی و اندیشه‌های فرهنگی) آینده نظام فرهنگی اسلام، اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی است .

به عبارت دیگر ریشه همه چالش‌های اساسی فرهنگی را باید در چگونگی نگرش اهداف آرمانی فرهنگ دید. اهداف آرمانی موتور حرکت نظام فرهنگی و منبع اساسی، بسیج منافع، امکانات قابلیت‌ها و فرصت‌هاست .

از ویژگی‌های دیگر اهداف آرمانی این است که این اهداف یا زمان‌ناپذیر بوده و دارای یک دوره طولانی و پایدار می‌باشند و تغییرات آن با تغییرات نظام سیاسی همراه است و اهداف آرمانی مرکز ثقل حرکت سایر حوزه‌های فرهنگی نیز می‌باشد .

2. اهداف کلان فرهنگی :

ترجمان اهداف آرمانی متناسب با مقدمات و توان ملی را در دوره‌های زمانی مشخص اهداف کلان فرهنگی می‌گویند .

تعیین اهداف کلان با مدیران است و تعیین اهداف آرمانی با رهبران است و چشم‌انداز تلقیقی از اهداف آرمانی و اهداف کلان است .

اهداف آرمانی ذهنی، اندیشه‌ای و شامل خواست‌های درونی و آمال است. لذا در بخش فرهنگی بیشتر اهداف آرمانی مدنظر است .

اهداف کلان نیز براساس «تاف» طراحی می‌شود (تهدیدها، آسیب‌ها، فرصت‌ها)

— از لحاظ بُعد زمانی اهداف کلان دارای زمان‌بندی معین می‌باشد به همین دلیل قابلیت کنترل، نظارت و ارزشیابی دارد. بنابراین اهداف کلان بین (15-10-5) ساله می‌باشد .

اهداف کلان فرهنگی به دسته کلی:

ملی و فراملی تقسیم می‌شود که در حوزه مدیریت استراتژیک در یک فرایند منطقی، نسبت تعادلی میان این دو حوزه برقرار می‌شود .

هدف‌گذاری کلان به چارچوب امنیت ملی، منافع ملی و مصالح و منافع فراملی توجه خاص دارد .
— اهداف کلان ملی به عنوان اصول حرکت نظام فرهنگی به سمت اهداف و آرمانهای مشخص تعیین‌کننده است .

منافع ملی چگونگی تولید حداکثر فرصت و کاهش تهدید و آسیب در حوزه فرهنگی را در چارچوب اهداف کلان طراحی می‌کند. اما تحقق یا عدم تحقق اهداف کلان ملی و منافع ملی بر اصل استراتژیک مصالح ملی استمرار است .

بدین معنا که عامل زمان و مکان، شرایط و تحولات اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نحوه وصول ما به اهداف ملی را رقم می‌زند .

در بخش اهداف کلان نظام فرهنگی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان اصلی‌ترین مرجع تهیه و تدوین اهداف کلان فرهنگی مطرح است و مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان مرجع سیاست‌گذاری و مصلحت‌اندیشی ایفای نقش می‌کند .

3. اهداف ملی :

اهدافی که تحقق آن‌ها موجب افزایش سطح توانمندی‌ها و بهبود شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در مجموع باعث تکامل کشور و شرایط زیستی بهتر برای جامعه می‌شود از سوی دیگر اهداف ملی ضریب رشد و توسعه ملی را به شکل مناسب ارتقاء می‌بخشد (رویکرد کمی).

4. اهداف فراملی :

اهدافی هستند که نتایج و آثار آن‌ها باعث حفظ تعادل در مناسبات و روابط یک نظام در سطح جهانی می‌گردد. به عبارت دیگر اهداف فراملی از بروز بحران در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در داخل کشور ممانعت کرده و امکان تبادل، تعادل و تفاهم نظام سیاسی و فرهنگی را با سایر دولت‌های عرصه بین‌المللی برقرار می‌کند. تحقق اهداف فراملی، تأثیر مستقیمی در افزایش توان ملی دارد.

ویژگی‌های اهداف استراتژیک فرهنگی :

1. اهداف باید جامع و کامل باشد؛
2. اهداف باید به صورت گویا، صحیح و مطابق با اهداف کلان و آرمانی باشد؛
3. اهداف کلان ملی و فراملی باید قابل سنجش و اندازه‌گیری باشد؛
4. اهداف باید از رابطه منطقی بین مقدرات، توانمندی‌ها، منابع و ابزار بهره ببرند .
5. اهداف باید رویکردی منطقی و انطباقی با مصالح و منافع ملی داشته باشند؛

6. اهداف فراملی (سازمانی) ملی، کلان و آرمانی باید با یکدیگر رابطه طولی داشته باشند (سلسله

مراتبی)؛

7. اهداف باید ما را به نتایج مورد انتظارمان رهنمون سازند؛

8. اهداف باید وظایف نقش‌ها و مأموریت‌های سطوح بعدی خود را به خوبی روشن نمایند .

عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی :

رابطه بسیار مهم و قابل توجهی بین توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی -فرهنگی در کاربرد برنامه‌ریزی موجود است. عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی عبارتند از :

1- اخلاق اجتماعی و برنامه‌ریزی :

قبل از برنامه‌ریزی باید مشخص شود که آنچه سطح اخلاقی جامعه نامیده می‌شود چیست؟ اخلاق اجتماعی عبارت است از: اعتماد متقابل مردم به یکدیگر؛ تمایل مردم به همکاری باهم؛ درستکاری عمومی؛ احساس مسئولیت نسبت به وظیفه خود در جامعه و در قبال رفاه دیگران؛ احساس شفقت نسبت به نیازمندان؛ مدارا نسبت به کسانی که نمی‌تواند با سرعت دیگران حرکت کنند؛ سخاوت بدون انتظار پاداش؛ احساس عدالت و انصاف نسبت به مردم بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی آن‌ها؛ احترام به جان، مال دیگران و

البته مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی، تا حدودی مؤلفه‌های سرمایه‌اجتماعی نیز محسوب می‌شود و بین اخلاق اجتماعی و کیفیت دولت در جامعه رابطه نزدیکی وجود دارد ممکن است در یک کشور رهبری قدرتمند الهام‌بخش مردم باشد و رابطه جالب توجهی بین کیفیت دولت و سطح زندگی و عدالت اجتماعی مردم یک کشور وجود داشته باشد. وقتی دولت از افرادی درستکار، مسئول متعهد

و لایق تشکیل شده باشد امکانات برای توسعه به مراتب بیشتر از زمانی است که با خلاف آن مواجه گردیم .

2- تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی :

تعلیم و تربیت دو وظیفه اساسی را ایفاء می‌کند. نخست اینکه به مردم تا اندازه‌ای شایستگی حرفه‌ای می‌بخشد تا بتواند کار مورد انتخاب خود را در جامعه به خوبی انجام دهند، دوم اینکه بین تعلیم و تربیت و سطح زندگی مردم رابطه‌ای اصولی وجود دارد و زمانی که کشوری تحت برنامه منظم و مداوم قرار گیرد، مراکز آموزشی آن به پیش‌بینی مشاغل جدیدی که به وجود می‌آید می‌پردازد و افراد جوان را جهت اداره آن آماده می‌سازد.

هر چه این کار به نحو کارآمدتری انجام گیرد سرعت توسعه و در نتیجه سطح زندگی افزایش می‌یابد و برنامه‌های تنظیم شده هم موفق‌تر خواهند بود .

3- سطح زندگی و برنامه‌ریزی :

در صورت پایین بودن سطح زندگی در یک کشور، مسلم است که اعتبارات مورد لزوم جهت تأمین وسایل تعلیم و تربیت نیز موجود نخواهد بود. کشوری که بخشی از درآمد ملی را ذخیره کرده و سپس در امور زیربنایی سرمایه‌گذاری نماید به طور مداوم قادر به افزایش درآمد ملی خود شده و سطح زندگی مردم را بالا می‌برد .

4- سیاست‌های اجرایی یک برنامه :

اگر چه امروزه دیگر هیچ‌کس معتقد به سیاست بدون قید و بند در کسب و کار و تجارت نمی‌باشد، با وجود این، طرفداران رژیم اقتصاد آزاد عقیده دارند که در کلیه موارد باید تولید در دست بخش

خصوصی بماند و سیستم اقتصادی باید تحت تأثیر مکانیسم بازار، قیمت‌ها را در یک چارچوب اجتماعی قرار دهد تا ضامن تأمین حداقل سطح زندگی برای مردم جامعه باشد. در حال حاضر تمامی صاحب‌نظران معتقد به برنامه‌ریزی توسط دولت هستند اما در میزان این برنامه‌گذاری که باید از طرف دولت به عمل آید و مقدار تولیدی که باید به عهده بخش خصوصی باشد، عقاید متفاوت و بعضاً متعارضی وجود دارد .

5- نظم و تداوم در برنامه‌ریزی :

برنامه‌ریزی پیش‌بینی آینده و تمهیدات لازم برای حل مسائل آینده است و طبیعی است که رسیدن به این هدف بدون کوشش منظم و مداوم و آگاهی در راه وصول به هدف‌های مشخص ممکن نیست. منظور از تلاش منظم، فعالیت سازمان یافته، متشکل و جمعی است و این فعالیت زمانی مؤثر و ثمربخش خواهد بود که استمرار و تداوم داشته باشد. مهمتر از همه، اراده بشری و دانش انسانی به دنبال ایجاد یک رابطه صحیح و مؤثر بین وسایل و منابع موجود و هدف‌ها و مقاصد است .

6- هماهنگی در برنامه‌ریزی :

هماهنگی کینز یکی از اساسی‌ترین عوامل در برنامه‌ریزی توسعه است .هماهنگی یعنی برقرارکردن رابطه مناسب بین بخش‌های مختلف، همخوان کردن تصمیم‌ها، فراهم آوردن وسایل لازم برای وحدت رویه، به کاربردن شیوه یکپارچه و متعادل برای حل مسائل یا همساز کردن سیاست‌ها و فعالیت‌ها به منظور نیل به اهداف مطلوب .

نکات اساسی که در برنامه‌ریزی فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرند کدامند؟

- 1- برنامه‌های فرهنگی باید منعطف باشند (درصدی از تغییرات را در نظر بگیرند)؛
- 2- برنامه‌های فرهنگی باید انضمامی و تجربی باشند؛
- 3- برنامه‌های فرهنگی از یک طرف باید بر اساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشند و از طرف دیگر، انتخابی بوده و صرفاً به بعضی از متغیرهای راهبردی در سطوح فوقانی جامعه توجه کند به عبارت دیگر اینگونه نباشد که بدون در نظر گرفتن عوامل انگیخته در عرصه‌های گوناگون و در سطح مختلف برای جزیی‌ترین امور در سطح کلان برنامه‌ریزی نماید که در این برنامه‌ریزی از قبل نتیجه چنین برنامه‌ای مشخص است؛
- 4- برنامه‌ریزی فرهنگی باید خصلت ساختاری داشته باشد نه اجباری. به عبارت دیگر برنامه‌های فرهنگی باید به دنبال ایجاد فرصت‌های ساختاری برآید تا مردم به‌طور خودخواسته بر اساس آن رفتار نمایند نه اینکه مستقیماً برای انجام کاری مجبور شده و تحت فشار قرار گیرند؛
- 5- برنامه‌های فرهنگی باید خصلت مشارکتی داشته باشند و مردم به‌طور قلبی خواهان مشارکت در آن باشند؛
- 6- برنامه‌ریزی فرهنگی باید برای جلب مشارکت مردم، خصلت داوطلبانه داشته باشد چرا که این نوع برنامه‌ریزی با عنصر فکر و اندیشه مردم سرو کار دارد و این امر بدون مشارکت داوطلبانه مردم میسر نخواهد بود.

بنابراین برنامه‌های فرهنگی نباید تحت تأثیر سلیقه‌های فردی و جناحی و گروهی قرار گیرد بلکه لازم است حتی‌المقدور مبتنی و متناسب با مصالح ملی و اقتضائات کارکردی کل جامعه باشد. به

عبارت دیگر بهینه‌سازی در تولید امکانات، نباید تابع رجحان‌های فردی، گروهی بوده و لازم است تابع مقتضیات کارکردی جامعه باشد .

لذا در صورتی که این نقطه بهینه تشخیص داده شود و در تابع امکانات تولید در برنامه‌ریزی کلان لحاظ نشده و همیشه این احتمال وجود دارد که اثر انسدادی نظام فرهنگی تا جایی افزایش یابد که مانع تغییر و نوآوری و توسعه اجتماعی شود یا برعکس اثر گشایش آنقدر افزایش یابد که باعث تغییرات فروپاشنده‌ای در نظام اجتماعی گردد؛

مراحل برنامه‌ریزی فرهنگی :

در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت، 5 مرحله اساسی مطرح است که هر مرحله به اطلاعات و دانش‌های خاص خود نیازمند است. این مراحل عبارتند از :

1- تجزیه و تحلیل روندهای گذشته؛ هدف اصلی این کار، تشخیص نیروها و پارامترهای مؤثر بر عملکردهای فرهنگی است؛

2- دستیابی به روابط علی و همبستگی میان متغیرها و تخمین روابط میان آن‌ها: هدف این مرحله دستیابی به مجموعه‌ای از قضایای علمی، آزمون‌ها، نقدها در زمینه فرهنگ می‌باشد؛

3- گزینش اهداف آرمانی، کلی، اهداف کمی: این کار معمولاً با برآورد و ارزیابی خواسته‌ها و

نیازهای مبرم مردم و جامعه و تکیه بر منابع معتبر چون اندیشه‌های مسلم دینی و قانون اساسی و

قرار دادن حاصل این برآورد و ارزیابی‌ها در چارچوب محدودیت‌ها، امکانات و منابع و الزامات

بین‌المللی، هدف‌های مشخص برای بلند مدت (اهداف آرمانی) و برای میان مدت (اهداف کلان)

تعیین شده و سپس با استفاده از شاخص‌ها و الگوها، اهداف برنامه به صورت کمی مشخص

می‌شود؛

4- تعیین راهبردها و سیاست‌های برنامه؛

5- نظارت بر اجرای برنامه و ارزیابی عملکردها: برنامه‌ها را می‌توان هم پیش از اجرا و هم در حال

اجرا و هم پس از اجرا مورد ارزیابی قرار داد؛

الزامات برنامه‌ریزی فرهنگی :

در این زمینه قبل از آنکه مدیران و برنامه‌ریزان اقدام به برنامه‌ریزی فرهنگی نمایند، باید زمینه و

بسترهای لازم را فراهم نمایند. الزامات برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ عبارتند از :

1- شناخت محیط فرهنگی:

اولین مسئله برای ورود به حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی، شناخت محیط فرهنگی است. به عبارت

دیگر شناخت تهدیدها، آسیب‌ها (معضلات) و فرصت‌ها در حوزه فرهنگ است؛

2- شناخت دقیق از ساختار نظام سیاسی - فرهنگی و ارزشی کشور:

به معنای شناخت چارچوب نظام فرهنگی و منشأ آن به عبارت دیگر برای آنکه برنامه‌ریزی در

حوزه فرهنگ رویکرد بومی داشته باشد باید شناخت دقیقی از چارچوب نظام فرهنگی و ساختار

سیاسی - فرهنگی و ارزشی کشور را داشته باشیم؛

3- آگاهی از دکترین، چشم‌انداز، استراتژی و اهداف فرهنگی؛

4- آگاهی از توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود در حوزه فرهنگ؛

5- ارزیابی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ابزاری، تکنولوژیکی (صنایع فرهنگی - تکنولوژی فرهنگی)؛

6- آگاهی از سطوح برنامه‌ریزی: به تعبیر دیگر باید بدانیم برنامه‌ریزی باید در چه سطحی انجام شود؛

ضرورت بکارگیری مدل فرهنگی برای برنامه‌ریزی فرهنگی :

برنامه‌ریزی فرهنگی ملاک تصمیم‌گیری‌های اجرایی فرهنگی است و مدل فرهنگی، روشی است که بر مبنای مشخص به برنامه‌ریزی فرهنگی، قابلیت در ارزیابی، امکان تصمیم‌گیری، قدرت کنترل و بهینه تصمیم را می‌دهد .

مدل فرهنگی بر مبنای و متناسب با اهداف تنظیم گشته است مبنای یعنی پایگاه صحت تناسبات مجموعه و ریشه‌ای که مضر تغییرات مجموعه است و هدف یعنی نقطه‌ای که پس از تغییرات مجموعه باید به آن رسید .

ضرورت مدل اسلامی برای برنامه‌ریزی فرهنگی در نظام اسلامی :

گذشته از تحلیل‌های نظری عملکرد گذشته فرهنگی نظام گواه کمبود مدل اسلامی در سازماندهی و تعالی فرهنگی است. این عامل باعث شد که کمبود جدی در زمینه ساماندهی فرهنگی حس شود چرا که تنظیمات و تصمیمات اتخاذ شده از جامعیت و واقع‌بینی لازم برخوردار نبوده است . برای تنظیم برنامه فرهنگی، می‌بایست فرهنگ جامعه به عنوان یک ارگانیزم زنده و پویا در نظر گرفته شود، ارگانیزمی که دارای مجموعه عوامل بیرونی و درونی است یعنی اینکه نه تنها مستقل از سایر موضوعات خارجی نیست بلکه عوامل درونی آن نیز با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند و در صورت ارتباط هم هر کدام به میزانی در شکل‌گیری نتیجه، ایفای نقش می‌نمایند. این دقیقاً موضوعی است که در تنظیمات فرهنگی گذشته کشور دنبال نشده است .

ضعف در محاسبه عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر فرهنگ جامعه دلیلی جز فقدان مدل جامع و اسلامی فرهنگ ندارد و تا این مسئله حل نشود، اهداف و سیاست‌گذاری‌های خوب بر روی کاغذ باقی خواهد ماند .

مراحل دستیابی و بکارگیری مدل اسلامی در برنامه‌ریزی فرهنگی :

الف) مبانی :

اولین بحث مبنایی در ساماندهی و تصمیم‌گیری فرهنگی، تعریف فرهنگ و سازوکار پیدایش و تعالی آن است. اما به دلیل اینکه فرهنگ رکنی از ارکان جامعه است، آنچه در جامعه‌شناسی گفته می‌شود حکم پیش‌فرض را برای بررسی فرهنگ دارد و علاوه بر آن جامعه‌شناسی نیز به غیر از پیش‌فرض‌هایی که از انسان‌شناسی اخذ می‌کند متکی به فلسفه‌ای است که قدرت تحلیل سازوکار حرکت را به اندیشمند اسلامی می‌دهد .

ب) تنظیم الگوی اسلامی در برنامه‌ریزی فرهنگی :

الگوی فرهنگی پس از عبور از مرحله مبانی، روش می‌سازد که چه فعالیت فرهنگی نسبت به چه موضوعی و برای چه منظوری صورت پذیرد .

قبل از هر اقدامی، می‌بایست عوامل فرهنگ‌ساز در عینیت جامعه شناخته شده و نسبتی بین آنها برقرار شده باشد .

اما شناسایی عوامل فرهنگ‌ساز و طبقه‌بندی و نظام‌دادن آنها چگونه ممکن است؟ آنچه ملاک انتخاب عوامل یعنی به عنوان عوامل فرهنگ‌ساز جامعه می‌باشد، تأثیری است که هر عامل در جامعه برجای می‌گذارد .

در فرهنگ نیز باید مجموعه آثار یا اوصافی برگزیده شوند که نمودار وضعیت فرهنگی جامعه هستند مثلاً عواملی که مبدأ پذیرش اخلاق یا رفتار خاص در جامعه هستند عامل فرهنگی قلمداد می‌شود .

بنابراین اوصافی که عامل خارجی بر جای می‌گذارد، ملاک فرهنگی بودن یا نبودن آن است.

بر این اساس الگوی فرهنگی خود مرکب از دو الگو است :

- الگوی وصفی:

در این الگو اوصاف و یا آثار به‌جای مانده فرهنگی شناسایی و طبقه‌بندی کمی و کیفی می‌شوند .

- الگوی موضوعی:

عوامل یا موضوعات خارجی که مبدأ ایجاد اوصاف فرهنگی هستند شناسایی و دسته‌بندی

می‌گردند .

ج) برنامه‌ریزی فرهنگی :

پس از تنظیم الگوی فرهنگی اتخاذ شده، امکان برنامه‌ریزی فرهنگی فراهم می‌آید. تفاوت برنامه و

الگوی فرهنگی در این است که الگو، شامل زمان‌ها و مکان‌های مختلف است. اما برنامه مقید به

مقطع زمانی و شرایط مکانی و جغرافیایی خاص، یعنی برنامه با لحاظ مقدرات انسانی و مالی

موجود، برای یک مقطع زمانی مشخص انجام می‌پذیرد. در برنامه فرهنگی باید مشخص گردد که

چه فعلی توسط چه شخصی، نسبت به چه موضوعی، با چه مقدراتی، در چه زمانی و برای رسیدن

به چه هدفی انجام گیرد .

د) سازماندهی ساختارهای فرهنگ‌ساز :

مبدأ اوصاف فرهنگی، عوامل فرهنگی است و مبدأ شکل‌گیری و رونق عوامل فرهنگ‌ساز، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه است. رونق مجالس مذهبی - رشته‌های فرهنگی - هنری علمی به شکل‌های مذهبی، علمی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و حتی مراکزی چون مجلس شورای اسلامی - مراکز تحقیقاتی و ... وابسته است که بستر لازم را برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم می‌آورند و به آن سمت و سو می‌دهند به همین دلیل برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که اجرای آن، در ابتدا به اصلاح و ساماندهی ساختارهای فرهنگی بی‌انجامد .

ه) اصلاح و گسترش محصولات فرهنگی :

البته منظور از اصطلاح «محصول فرهنگی» معنای اخص آن نیست که به فیلم، شعر و کتاب و ... محدود شود بلکه معنای اعم آن موادی است که شامل تولید علوم و پرورش نیروی انسانی می‌گردد .

و) تعالی فرهنگی جامعه: مسئله ساماندهی فرهنگی باید به عنوان یک امر پویا و در حال تکامل در نظر گرفته شود تا جامعه به طور مداوم به سمت قله‌های رفیع فرهنگی حرکت کند، لذا باید از زیربنا تا روبنا همواره به فکر اصلاح، بهینه‌سازی و ارتقای کارآمدی باشیم .

رویکردهای نظری در باب برنامه‌ریزی فرهنگی :

برنامه‌ریزی فرهنگی با هدف گذاری معقول سیاستگذار جهت وصول به اهداف مشخص و تعیین طرق علمی وصول به آن اهداف سامان پیدا می‌کند .

بنابراین بنیاد هر برنامه‌ریزی فرهنگی: الگویی عقلانی از کنترل یا تحول در عرصه فرهنگ است.

و آنچه وجه عقلانی یک برنامه‌ریزی فرهنگی را مشخص می‌کند، حدود ملاحظه افق‌های ممکن در عرصه فرهنگ است .

در واقع فرض بر آن است که هر حوزه فرهنگی در هر زمان و مکان مشخص واجد ساختارها و

ویژگی‌های متصلبی است که تحت‌تأثیر اراده مسئولان قرار می‌گیرد و همین امر موجب پدید

آمدن رویکردهای متفاوتی در این حوزه شده که عبارت از:

رویکرد افراطی، رویکرد تفریطی و رویکرد میانه‌رو .

1- رویکرد افراطی :

اندیشمندان این رویکرد در توصیف تصلب این ساختارها چنان افراط کرده‌اند که اصولاً امکان

هرگونه دخالت در حوزه تحقق اهداف از پیش طراحی شده را در این زمینه منتفی قلمداد می‌کنند

به عنوان مثال مکتب ساختارگرایی تاریخی، فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها و خاطره‌های ریشه‌دار

تاریخی می‌انگارد که تحت اراده هیچ سیاستگذار فرهنگی دگرگونی نمی‌پذیرد. بلکه تصلب این

باورها و انگاره‌های ساختاری، هرگونه اراده معطوف به دگرگونی و تغییر را در خود هضم می‌کند از

این منظر، فرهنگ با تجربه‌های تازه تاریخی - به نحوی بطئی و تدریجی دگرگون می‌شود .

2- رویکرد تفریپی :

اندیشمندان این رویکرد، در حوزه باورها و کنش‌های مردم قائل به هیچ بنیاد متصلبی نیستند به عنوان نمونه، پاره‌ای از نظریه پردازان رسانه‌ها، عصر جدید را عصر ارتباط رسانه‌ای می‌نامند. به نظر این گروه اصوات و تصاویری که در فضای زیست محیط اجتماعی مدرن انتشار یافته بنیاد همه باورها و رفتارهای متکی بر تاریخ و سنت را سست کرده است. مردم در باورها و الگوهای رفتاری خود متأثر از حوزه افکار عمومی هستند و افکار عمومی نیز خود توسط رسانه‌ها بازسازی می‌شود . طبیعی است که در این نحوه نگرش به حوزه فرهنگ عمومی، سیاستگذار فرهنگی قادر است به نحوی دلخواهانه در عرصه فرهنگ هدف گذاری کند و با نیروی پیام رسانه‌ای انتظار وصول به هدف خود را داشته باشد .

3- رویکرد میانه‌رو :

اندیشمندان این رویکرد به نحوی قائل به تعامل میان ساختارهای فرهنگ و ارائه سیاستگذار فرهنگی هستند. در این رویکرد، فرهنگ واجد ساختارهایی است و نمی‌تواند موضوع هر هدف گذاری دلخواهانه‌ای قرار گیرد . بنابراین از طریق شناسایی شالوده‌های هر نظام فرهنگی می‌توان پیشاپیش معلوم کرد که هر نظام فرهنگی چه هدف گذاری‌هایی را بر نمی‌تابد و طبیعی است که در این رویکرد می‌توان از برنامه‌ریزی فرهنگی سخن گفت.

سیاستگذار فرهنگی با شناسایی شالوده‌های یک نظام فرهنگی، حدود ممکن تحول در عرصه فرهنگ را تشخیص می‌دهد و در آن حدود سیاستگذاری می‌کند. لذا آشنایی با شالوده‌های فرهنگ هم امکانات تحول را برای سیاستگذاری آشکار می‌کند و هم محدودیتهای موجود را بارز می‌کند و سیاستگذار به همین معنا حدود ممکن تحول در عرصه فرهنگ را باز می‌تابد .

جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی :

جایگاه دولت در نظام‌های اجتماعی و محدوده تصرفات و دخالت‌های منطقی آن در کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از جمله مباحثی است که افکار و اذهان اندیشمندان و تئوری‌پردازان علوم سیاسی اجتماعی را به خود جلب کرده است به طوری که تاکنون نظرات گوناگونی را پیرامون آن مطرح کرده‌اند .

اما آنچه که ضرورت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌کند هماهنگی و همسویی هر چه بیشتر صاحب‌نظران و کارشناسان دولت به عنوان برنامه‌ریزان اصلی امور فرهنگی است. جامعه رشید، جامعه‌ای است که بتواند نیازهای خویش را در رهگذر حیات و حرکت اجتماعی باز شناخته، از تظاهرات و تمایلات کاذب و گذرا تفکیک کند و قدرت پاسخگویی به این نیازها و بهره‌گیری از آنها در جهت رشد و کمال معنوی و مادی دارا باشد .

شرط لازم برای تحقق چنین مطلبی آن است که در هر کشور زمامداران اصولگرا و واقع بین بتوانند به منظور همراهی با جریان عظیم و عمیق و اصیل فرهنگ در جامعه حداکثر بهره‌گیری از دریای لایزال اراده و ایمان معنوی و الهی برده و مردم را به‌طور هماهنگ و همسو سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کرده را هم محورهای لازم برای این حرکت را تشخیص داده و تبیین کنند .

در زمینه مرکزیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ دو نظریه عمده وجود دارد :

1. نظریه اول معتقد به عدم دخالت نهاد دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است .

2. نظریه دوم معتقد به ایفای نقش مؤثر دولت و حضور آن در سطح مدیریت مسائل فرهنگی

است .

نظریه عدم دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی :

اندیشه عدم دخالت دولت در تنظیم امور اجتماعی فرهنگی دارای یک پیشینه تاریخی است که

ریشه در فلسفه حاکمیت ماده‌گرایی و نظام سرمایه‌داری دارد .

البته در پی نظریه عدم دخالت دولت در حوزه اقتصاد در دهه 80 که با نام خصوصی‌سازی یعنی

واگذاری امور از نهاد دولت به مردم در برخی از کشورها به وقوع پیوست واحدهای بزرگ و

متوسطی که در اختیار دولت‌ها بودند با انگیزه افزایش کارآیی اقتصاد و با برنامه‌هایی خاص به

سوی صاحبان سرمایه منتقل شدند .

و در نیمه دهه 80 این روند همراه با تحولات سیاسی - اجتماعی مثل فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی به صورت یکی از روندهای تحولات عمده جهانی مطرح شد .

(1-1) اصلت قانون سرمایه، حاکم بر جریان فرهنگ :

پیدایش نظریه عدم دخالت دولت در امور مختلف از جمله فرهنگ، ریشه در بنیان‌های نگرش

سرمایه‌داری غرب دارد .

نگرش‌های غربی عمده‌ترین دلیل عدم دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی را پاسداری از اصل

دموکراسی و آزادی فکر و عقیده مطرح می‌سازند .

لذا دخالت دولت در امور فرهنگی را به هر میزان محدود ناچیز، مضر آزادی تفکر و بیان انسان‌ها و به عنوان مانعی جدی در مقابل آزاد اندیشی قلمداد می‌کنند .

اصولاً ساختار سیاسی - فرهنگی و اقتصادی نظام‌های غربی بر پایه اصالت سرمایه سامان یافته و برنامه رشد و توسعه این کشورها در تمامی ابعاد از جمله برنامه‌ریزی فرهنگی، براساس قوانین و ابزارهای تضمین‌کننده سود سرمایه تنظیم می‌گردد .

در حقیقت این قوانین توسعه سرمایه است که چارچوب دخالت دولت را در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی مشخص می‌کند .

در این ساختار مسائل فرهنگی همچون یک کالا ارزیابی می‌شود در ملاحظه تعادل اقتصادی همانطور که سبد کالاهای مصرف و سرمایه‌ای وجود دارد، سبد قیمت نیروی کار و مسائل فرهنگی وابسته آن نیز وجود دارد .

بر این پایه ارزش و اخلاق اجتماعی حول محور اقتصاد معنا می‌یابد و چیزی جز اخلاق تجاری مطرح نیست بنابراین همانگونه که دولت در بُعد اقتصادی جامعه نقش کارگزاری دارد در بُعد فرهنگ، و توسعه اندیشه و ساخت و ساز علوم هم به صورت واسطه عمل می‌کند .

به عبارت دیگر جوامع غربی نه تنها در برنامه‌ریزی فرهنگی در سطح فعالیت‌های پژوهشی - آموزشی و فنی و تبلیغی آزاد و مستقل نبوده بلکه تحت سیطره و نفوذ حاکمت بنگاهها و شرکت‌های اقتصادی نیز می‌باشند .

(1-2) دامنه تاثیرگذاری قطب‌های اقتصادی بر برنامه‌ریزی فرهنگی :

دامنه تاثیرگذاری قطب‌های اقتصادی بر برنامه‌ریزی فرهنگی تا زیربنایی‌ترین سطوح تولید فرهنگی بر پایه توسعه تکنولوژی صورت می‌گیرد .

به عبارت دیگر توسعه تکنولوژی، حاکم بر سفارشات تولیدات فرهنگی است . یعنی این صاحبان سرمایه هستند که جهت‌گیری سفارشات فرهنگی جامعه را تعیین می‌کند و اصناف مختلف هم در راستای تأمین این سفارشات اقدام می‌نمایند و مردم تنها در بُعد مصرف آزاد می‌باشند .

در چنین ساختاری دولت‌ها برخاسته از احزابی هستند که هزینه آن احزاب توسط سرمایه‌داران تأمین می‌شود و دولت نیز تأمین‌کننده منافع قطب‌های سرمایه می‌باشد .

در قبال این خدمت دولت در تمامی بخش‌ها از جمله فرهنگ خدمت‌گزار رشد سود سرمایه است .

3-1) ناسازگاری بنیان‌های نظریه اول با فطرت و کرامت انسانی :

باید این واقعیت را قبول کنیم که نظریه عدم دخالت دولت در برنامه‌های فرهنگی نمی‌تواند

کارآمدی مناسبی در جریان ساماندهی فرهنگی کشور داشته باشد. زیرا تمدن‌های مادی نیز در رهگذر این دیدگاه دچار بحران هویت شده‌اند .

از طرفی حفظ حریم آزادی فکر و عقیده و بالندگی آن را، اصلی‌ترین دلیلی است که طرفداران این نظریه برای عدم دخالت دولت در حوزه فرهنگ مطرح می‌کنند .

البته در صورتی که آزادی تفکر تولید فرهنگی منحصر به آزادی فرهنگی در توسعه بهره‌جویی مادی باشد، که این مطلب خود نقض غرض و گویای سلب آزادی از فرهنگ است.

و نکته دیگر این که سردمداران تمدن مادی که بشریت را به سوی آزادی - برابری - امنیت، دعوت می کنند، سخن از برخورد تمدن‌ها را به میان آورده‌اند و آن را به عنوان یک سیاست پذیرفتند و امری اجتناب‌ناپذیر می دانند .

لذا ناسازگاری بنیان‌های این نظریه با فطرت و کرامت انسانی ما را به این نتیجه می‌رساند که نظریه عدم دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی طرحی قابل اعتماد و منسجم برای هدایت فرهنگی کشور نخواهد بود .

2- نظریه محوریت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی :

دیدگاه دیگری که معتقد به نقش محوری دولت در سطح کلان برنامه‌ریزی فرهنگی است، دولت را به عنوان مرکز نظام اجتماعی مبتنی بر بنیان‌های دینی و مرکز تصمیم‌گیری مطرح می‌سازد در این دیدگاه دولت به عنوان بزرگترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی، مسئولیت سرپرستی ساختارهای اجتماعی را بر عهده دارد، لذا دولت نه تنها متولی تکامل فرهنگ است بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشری نیز می‌باشد .

به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی فرهنگی نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نیست بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاص که برای دولت ترسیم میشود حوزه فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی، به‌نحو گسترده‌ای تحت‌تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارد .

البته این به معنای نوع دیگری از دیکتاتوری و سلطه‌گری بر تکامل فرهنگی جامعه نیست زیرا فرهنگ اسلامی یعنی فرهنگ گرایش‌های روانی و اعتقادی جامعه که بر پایه آزاداندیشی عرفانی، فلسفی و تجربی استوار است .

(2-1 ضرورت‌های دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی (از دیدگاه صاحب‌نظران نظریه دوم):

طرفداران این نظریه دلیل حضور دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی را ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مندی، مقابله با هرج و مرج فرهنگی، در نظام موازنه جهانی و جلوگیری از ورود فرهنگ بیگانه به عرصه فرهنگ ایرانی - اسلامی و استقلال فرهنگی می‌دانند .

مقام معظم رهبری درباره جایگاه دولت در مدیریت فرهنگی می‌فرمایند :

مدیریت فرهنگی به مفهوم وجود یک دستگاه متفکر، مدیر می‌باشد که قادر است فرهنگ یک کشور را قانونمند و ضابطه‌مند سازد .

لذا مدیریت فرهنگی در مقابل هرج و مرج فرهنگی قرار داد و مرکز این مدیریت، شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

هرج و مرج در همه بخش‌های حیاتی کشور، از جمله در بخش فرهنگ مضر است و بر این اساس، نمی‌توان پذیرفت که در یک جامعه با فرهنگ، هر متاع فاسد و مضرى عرضه شود و هیچ‌گونه مؤاخذه و مسئولیتی در قبال آن وجود نداشته باشد، زیرا چنین وضعیتی عین هرج و مرج است .
— علاوه بر آن، تهاجم فرهنگی از ناحیه دولت‌هایی که می‌کوشند رهبری جهانی را به دست گیرند، ایجاب می‌کند که مرکزیت مقتدری مسئولیت دفاع و مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن را به عهده گیرد .

بنابراین برای ساماندهی فرهنگی نیاز مبرم به وجود مرکزیتی قوی است، که قدرت هماهنگ‌سازی فعالیت‌های بنیادی کلان و خرد بخش فرهنگ را داشته باشد .

— البته برنامه‌ریزی فرهنگی در سطح کلان، بدون وجود بسته مناسب و ابزار هماهنگ‌سازی مناسب غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی برای ساماندهی مسائل اجتماعی و فرهنگی نیاز به کار تحقیقاتی سازمانی و سرمایه‌گذاری اجتماعی دارد، که توان انجام این مهم جزء با محوریت و مرکزیت دولت به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده و با مشارکت نهادهای صنعتی و مشارکت آحاد مردم محقق نمی‌گردد .

2-2) مفهوم فرهنگ در ارتباط با برنامه‌ریزی فرهنگی :

برای مشخص شدن دامنه تاثیرگذاری فعالیت‌های دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی، ابتدا باید مفهوم فرهنگ روشن شود. تعریف فرهنگ در نظام اسلامی از خصوصیت و ویژگی خاص برخوردار است. زیرا در توسعه فرهنگی، اخلاقیات و گرایش‌ها و اعتقادات محور قرار می‌گیرند و توسعه کارآمد حول محور توسعه اخلاق صورت می‌پذیرد. بر این اساس، فرهنگ به نظام ارزشی یا اعتقادی، بینشی یا نظری، دانشی یا جهت‌گیری‌های پذیرفته شده اجتماعی و یا کاربردی متناسب با تکامل اسلامی جامعه تعریف می‌گردد. لذا دولت به تغییر و تصرف اصلی‌ترین بخش‌های فرهنگ می‌پردازد و از این طریق زمینه توسعه فرهنگی و اصلاح بنیان ارزشی و اخلاقی و نظام فکری و فلسفی و کارآمدی علمی جامعه را فراهم می‌آورد .

2-3) اصلی‌ترین فعالیت‌های فرهنگی دولت :

برنامه‌ریزی فرهنگی را می‌توان از طریق کنترل و هدایت سه نحوه فعالیت :یعنی نظام گمانه‌زنی یا احتمالات، «نظام گزینشی یا انتخاب» نظام پردازش با ایجاد نسبت‌ها و معادلات به انجام رساند .

براساس این تعریف از فرهنگ، اصلی‌ترین وظیفه دولت در مدیریت فرهنگی در سه سطح می‌باشد .

1- مدیریت و بهینه‌سازی در گمانه‌زنی اطلاعات اجتماعی، به این معنا که مدیریت به گونه‌ای اعمال شود که سرعت گمانه‌زنی و پیدایش احتمالات جدید در تمامی سطوح فرهنگی مرتباً افزایش یابد .

2- مدیریت و بهینه‌سازی در گزینش اطلاعات اجتماعی یعنی مدیریت و هدایت به گونه‌ای انجام شود که میزان دقت ابزارهای سنجش منطقی و محاسباتی جامعه دائماً بهینه گردد .

3- مدیریت و بهینه‌سازی در پردازش اطلاعات اجتماعی: به این معنا که مدیریت به گونه‌ای انجام شود که میزان تأثیر مفاهیم در هماهنگ‌سازی نظام فکری (اعتقادی - نظری - کاربردی) جامعه افزایش یابد و سطح تفاهم و پذیرش اجتماعی نسبت به فرهنگ تکاملی اسلام ارتقاء یابد .
نهایتاً اینکه فعالیت‌های دولت در سه سطح خرد (هماهنگ‌سازی) و کلان (مدیریتی) و در سطح توسعه‌ای (توسعه‌یافت اجتماعی - فرهنگی - عدالت اجتماعی و اعتماد اجتماعی) تکامل اجتماعی فرهنگ را بر عهده دارد .

و وظیفه اصناف و مردم مشارکت در برنامه‌ریزی و جریان امور فرهنگی جامعه است و عموم مردم به وسیله مشارکت خود در تحقق و بهینه‌سازی اهداف فرهنگی، فعالیت و ایفای نقش می‌نمایند .

لذا از آنجا که نظام فرهنگی کشور یک نظام ایدئولوژیک بود، در این ساختار فرهنگ تلفیقی از

مداخله دولت و نهادهای مدنی است. در این نظام ها دو عرصه هم زمان وجود دارد دولت و نهادهای مدنی.

اما عرصه اصلی تحول فرهنگی در اختیار دولت است و دولت خود را متولی تولید، توزیع، برنامه ریزی، کنترل و نظارت بر فرهنگ می داند .

در چنین ساختاری برنامه ریزی تابعی است از حاکمیت نوع ساختار سیاسی حاکم بر جامعه که بر مبنای آن نوع نگرش به فرهنگ و برنامه ریزی فرهنگی شکل می گیرد .

در ساختارهایی که دولت متولی امر فرهنگ و برنامه ریزی فرهنگی است، دولت، نظام فرهنگی را جزیی از زیر مجموعه خود تعریف کرده و خود را در حوزه برنامه ریزی فرهنگی مسئول دانسته و مداخله می نماید .

در این رویکرد دولت قائل به مهندسی فرهنگی، ساخت فرهنگی، تولید و توزیع فرهنگی، مدیریت فرهنگی می باشد و قائل به مکانیزم های اجتماعی برای خود کنترلی نیست و به مسئولیت تام و تمام معتقد است .

در ایران برنامه ریزی ملی از سوی دولت صورت گرفته و این دولت است که چارچوب های کلان فرهنگی را در قالب چارچوب بودجه تعیین می کند. همچنین اهداف و سیاست های فرهنگی مبتنی بر چشم انداز 20 ساله و اصول قانون اساسی است. به علاوه عمده هدف دولت نیز بسترسازی فرهنگی است .

شروط برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب :

بر حسب اهداف و محتوای برنامه‌ریزی، شروط و ملزومات نیز متفاوت خواهد بود. در کشورهایی که برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی اجازه تعیین محتوای فرهنگ را ندارد و هدف آن ایجاد فضای باز شکوفایی و توسعه فرهنگ است، ملزومات برنامه‌ریزی فرهنگی متفاوت از کشورهایی خواهد بود که برنامه‌ریزی فرهنگی دقیقاً محتوای فرهنگ و شکل دادن، آن را از پیش تعیین می‌کند .

«گوردن وماندی» برای برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب و پایه‌ای پنج شرط اساسی قائل هستند که به نظر می‌رسد برای سیاست فرهنگی کشورهای پیشرفته اروپایی که دولت در آن نقش حمایتی و نظارتی دارد بیشتر کاربرد دارد اگر چه این حرف بدان معنا نیست که این **شروط هیچ کاربردی برای سایر کشورها نداشته و برای آنها مفید نخواهد بود.**

این پنج شرط عبارتند از :

1- تعادل سیاسی :

تعادل یعنی ترویج و پیشبرد فرهنگ صرفاً به خاطر خود فرهنگ و نه اهداف احزاب سیاسی و فلسفه‌های حزبی به خصوص ملی‌گرایی تهاجمی. فرهنگ منطقی فرهنگی است که به روی همه فرهنگ‌های دیگر باز است و آنقدر اعتمادبنفس دارد که استدلال‌های متنوع و مخالف را پذیرا و شامل گردد و آنقدر زنده است که باور کند فرهنگ زمان حاضر به همان اندازه فرهنگ زمان گذشته جالب است. مراجع دولتی اغلب ابراز می‌کند که هدف آنان برقراری ارتباط با نتایج حمایت فرهنگی؛ در عین حفظ فاصله با محتوا و برنامه‌های فرهنگی است اما این هدف بندرت محقق شده است و همه تحقق آن هدف مستلزم آن است که وزیران فرهنگ علاوه بر ایجاد گروه‌های ارزیاب

در روند تصمیم‌گیری، خود را در حاشیه نگه دارند و از هرگونه اعمال نفوذ برای انعکاس خط‌مشی دولت بپرهیزند .

2- سرمایه‌گذاری واقع‌بینانه :

اگر فعالیت‌های فرهنگی با منابع کافی پشتیبانی نشوند، ساختار آن با تداخل‌های مداوم و بحران‌های مدیریتی روبرو خواهد شد. مؤثرترین سیاست آن است که مبلغی بین 50 تا 60 درصد از بودجه عملیاتی سالیانه مورد تقاضای نهادها صرف اعطاء انواع بورس‌ها و کمک هزینه‌های تشویقی در بخش فرهنگ شود .

همچنین بخش مهمی از هزینه‌ها باید به ابتکارات و فعالیت‌های جدید و در حال توسعه اختصاص یابد نه آنکه هر ساله مبالغ هنگفتی در اختیار سازمان‌های متورم و راکدی قرار گیرد که بازدهی چندانی ندارند .

3- تدوین چارچوب قانونی عاری از تعصب :

وجود نوعی نظام مالیاتی به نفع تولیدکنندگان فرهنگی و هنرمندان، امری ضروری است. و قوانین تجاری باید به نفع آنها طراحی شوند. حمایت از حق پدیدآورنده (کپی رایت) و سایر حقوق مالکیت معنوی، الزام همه رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون و...) به بالا بردن کیفیت فرهنگی برنامه‌هایشان، وضع قوانین حمایت از محیط‌زیست و فرهنگ، انعقاد توافق‌نامه‌های بین‌المللی در مورد تعریف و حدود حقوق فرهنگی، کسب توافق بین‌المللی در خصوص جایجایی کالا و خدمات فرهنگی و غیره همگی ملزومات یک سیاست فرهنگی پایدار مطلوب می‌باشند .

تشویق تجارت و صنعت فرهنگی :

یک سیاست فرهنگی مطلوب، نیازمند تجارت و صنعت فرهنگی آزاد و قدرتمند است لذا نباید با آثار هنری و متون فرهنگی دقیقاً همچون کالاها و خدمات دیگر رفتار کرد. طرح‌ها و برنامه‌ها که آثار هنری را تبیین می‌کنند باید آزاد باشند و در عین حال در برابر سرقت انتشاراتی حفاظت شوند جنبه‌های مختلف این تشویق عبارتند از: گنجاندن جنبه‌های فرهنگی در کلیه امور توسعه عمومی، طرح‌های بازسازی، برنامه‌های کارآموزی و توافق‌نامه‌های مردمی، معافیت و حمایت از صنایع فرهنگی از محدودیت‌های یارانه‌ای و نزدیک کردن صنایع فرهنگی و سازمانهای هنری و نهادهای آموزشی به یکدیگر از طریق تخفیف‌های مالیاتی .

4- آموزش :

اگر سیاست‌های تشویق، حمایت و پاداش عادلانه با آموزش گسترده، عمیق و مداوم برای همه مردم همراه نباشد در درازمدت بی‌نتیجه خواهد بود. از جمله فعالیت‌های این بخش، تعیین موقعیت برتر برای موضوعات فرهنگی در کلیه بخش‌های نظام آموزشی از قبیل اجباری شدن دروس هنری در کلیه سطوح، تبدیل بافت فرهنگی و زیست محیطی به یک زمینه تحقیقاتی و اعزام کلیه مؤسسات فرهنگی به داشتن برنامه‌های آموزشی و غیره .

بسیاری از شروط فوق را می‌توان در یکی از تصمیمات مهم «کنفرانس بین‌المللی سیاست‌های فرهنگی» که در سال 1998 در استکهلم برگزار شده، به وضوح مشاهده کرد .

«سیاست فرهنگی باید یکی از اجزای اصلی راهبرد توسعه باشد، خلاقیت و مشارکت در حیات فرهنگی ترویج شود و سیاست پاسداری از میراث فرهنگی و صنایع فرهنگی تقویت شود، تنوع فرهنگی و زبانی در جامعه اطلاعاتی و برای این جامعه رواج یابد و منابع انسانی و مالی بیشتری در عرصه توسعه فرهنگی به کار گرفته شود.»

در کشورهایی که هدف برنامه‌ریزی فرهنگی، تغییر محتوایی فرهنگ است، ملزومات و شروط برنامه‌ریزی فرهنگی تا حدود زیادی متفاوت است از جمله ضروریات این‌گونه کشورها، تأسیس سازمان‌ها و نهادهای عریض و طویل و متعاقب آن، به اجرا در آوردن برنامه‌ها و نظارت بر آن و اختصاص بودجه‌هایی کلان از سوی دولت می‌باشد، ضمن آنکه دولت‌ها نیز به استخدام و به کارگیری نیروهای اجرایی و کارشناسان متخصص و آموزش دیده زیادی در عرصه فرهنگ نیازمند می‌باشند.

اشکال و انواع برنامه‌ریزی :

بطور کلی برنامه‌ریزی توسعه به اعتبار دیدگاه‌ها، موضوع‌ها و زمینه‌های بررسی به برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آمایشی، شهری، منطقه‌ای و... به اعتبار شمول به برنامه‌ریزی جامع و موردی و به اعتبار حیطة عمل به برنامه‌ریزی در سطح ملی، منطقه‌ای ناحیه‌ای تقسیم می‌شود.

همینطور از حیث ارتباط بین بخش‌ها به برنامه‌ریزی گسسته و پیوسته تقسیم می‌شود :

1. برنامه‌ریزی اقتصادی توسعه:

نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه هماهنگ و متعادل بخش‌های مختلف اقتصاد را در جهت تحقق

هدف‌های توسعه اقتصادی در دوره زمانی معین مدنظر دارد .

2. برنامه‌ریزی اجتماعی فرهنگی توسعه:

تعبیر این اصطلاح عبارت است از برنامه‌ریزی برای گسترش خدمات اجتماعی همچون بهداشت،

تغذیه، آموزش و پرورش، تامین رفاه اجتماعی و همینطور برنامه‌ریزی جهت تغییر در ساختارهای

جامعه، طرز پندارها و رفتارهای افراد و گروه‌ها و ایجاد یگانگی و وحدت اجتماعی جامعه و فراهم

کردن امکانات برای رسیدن به برابری فرصت‌ها .

در حوزه فرهنگ نیز برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است: از تلاش آگاهانه و سنجیده برای تغییر

فعالیت‌ها و محصولات فکری و هنری در راستای دستیابی به اهداف مطلوب و مورد خواست

برنامه‌ریزی یا برنامه‌ریزان شامل تخصیص منابع - توزیع یارانه‌ها و امکانات عمومی برای مجموعه‌ای

از فعالیت‌های هنری و رسانه‌ای و حمایت از هنرمندان و کارکنان فرهنگی .

3. برنامه‌ریزی فضایی توسعه (آمایش سرزمین):

این برنامه‌ریزی به سازمان‌دهی بهینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد نیاز

در توسعه فضا می‌پردازد در این برنامه‌ریزی «فضا» و محیط جغرافیایی به مثابه یک منبع تلقی

می‌شود و معمولاً حاصل این برنامه‌ریزی، تخصیص بهینه فضا بین فعالیت‌های مختلف با توجه به

قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مناطق در دوره زمانی معین است .

در واقع برنامه‌ریزی آمایش از یک سو در پی بهره‌برداری عقلانی از امکانات و منابع و استعدادهای منابع مختلف است و از سوی دیگر در پی استواری مطلوب جمعیت و تأسیسات از فضاهاى کشور و اصلاح و بهسازی فضاهاى بحرانی است .

در آمایش فرهنگی سرزمین نیز برنامه‌ریزی به دنبال بهره‌برداری عقلانی از امکانات و پتانسیل‌های فرهنگی منطقه و استقرار جمعیت به صورت مطلوب در این فضاهاى فرهنگی می‌باشد .

انواع برنامه‌ریزی از بُعد زمانی :

1- برنامه‌ریزی بلندمدت :

اکثر کارشناسان برنامه‌ریزی معتقدند که جریان برنامه‌ریزی توسعه باید با برنامه‌های بلندمدت و استراتژیک آغاز شود که متضمن ارزیابی چشم‌اندازهای 15 یا 20 ساله از توسعه بلندمدت است. زیرا توسعه نیاز به زمان دارد و بدین جهت استدلال می‌شود که برای اطمینان از وجود هماهنگی میان تصمیمات جاری توسعه، هدف‌ها - نیازها و امکانات بلندمدت، تنظیم هدف‌های بلندمدت ضروری است. در واقع برنامه‌های بلندمدت (درون‌گر) به عنوان ابزار مناسبی برای بررسی و شناخت منظم تحولات و روندهای جامعه و مسائل، تنگناها، امکانات و منابع توسعه به برنامه‌ریزان توصیه می‌شود .

2- برنامه‌ریزی میان مدت (5-7) ساله :

یک برنامه عملیاتی و اجرایی است و همواره در قالب‌ها و هدف‌های برنامه بلندمدت تهیه می‌شود. در برنامه‌های میان مدت 5 ساله تمام متغیرها معین است و گاه در نظام برنامه‌ریزی پیشرفته

برنامه‌های میان مدت را برحسب گزینه‌های مختلف و پیش‌بینی‌ها و برآوردها از مدل‌های پویا بهره می‌گیرند تا در جریان اجرای برنامه‌ها، متناسب با تغییرات پیش‌بینی نشده بتوانند هدف‌ها و برآوردهای برنامه را با شرایط جدید سازگار سازند .

3- برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت :

در برنامه کوتاه‌مدت یا سالانه که ویژگی‌ها - جهت و عملیات برنامه را در برنامه میان مدت تعیین می‌کنند. به همین نسبت که برنامه بلندمدت در تعیین ویژگی‌ها، خصوصیت و جهت‌های برنامه میان مدت اثر دارد، برنامه کوتاه‌مدت نیز در قالب برنامه میان مدت تهیه می‌گردد دقت در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت ضروری است زیرا وسایلی فراهم می‌کند که برنامه‌های میان مدت را قابل اجرا می‌سازد. در این برنامه ارتباط تنگاتنگی با بودجه‌ریزی دارد و گاه در بودجه سالانه ادغام می‌شود .

انواع برنامه‌ریزی از نظر تکنیک‌های اجرایی :

برنامه‌ریزی عملیاتی: برنامه‌ریزی عملیاتی عبارت است از انتخاب وسایل برای رسیدن به هدف‌های کوتاه مدت که یا از پیش تعیین شده‌اند، یا توسط مقام بالاتر تحمیل شده و یا به‌طور قراردادی پذیرفته شده‌اند.

به عنوان مثال برنامه‌ریزی تولید تعداد مشخص برنامه‌های فرهنگی که توسط مقام بالاتر مشخص گشته است.

معمولاً هدف برنامه‌ریزی عملیاتی حفظ وضع موجود است .

برنامه ریزی استراتژیک:

این برنامه ریزی عبارت است از انتخاب ابزار، امکانات، تعیین هدفهای کوتاه مدت و میان مدت. با این تفاوت که در اینجا ایده آلها یا از پیش تعیین شده اند یا به طور قراردادی پذیرفته شده اند و یا آن چنان که اغلب مشاهده می شود اصلاً تدوین نشده اند. در این برنامه ریزی نه تنها روابط درونی، بلکه روابط میان سازمان و محیطی که با آن در ارتباط مستقیم است و بر آن تأثیر می گذارد را در برمی گیرد .

بنابراین برنامه ریزی استراتژیک را می توان تلاشی منظم و سازمان یافته در جهت اتخاذ تصمیمات و مبادرت به اقدامات بنیادی تعریف کرد که به موجب آنها به سؤالات مطرح شده چون موجودیت یک سازمان چیست؟ مأموریت آن چه خواهد بود؟ مشخص خواهد شد .

برنامه ریزی استراتژیک در بهترین شکل خود، نیازمند جمع آوری اطلاعات بسیار وسیع، جست و جوی گزینه های مختلف و تأکید بر پیامدهای آینده تصمیماتی خواهد بود که امروز اتخاذ می شوند .

از فواید برنامه ریزی استراتژیک، ارتباطات و مشارکت را سهولت بخشیده، علائق و ارزش های ناهمگرا را با یکدیگر همسو و منطبق می کند و تصمیم گیری منظم و اجرای موفقیت آمیز را ترویج و تشویق خواهد کرد .

وجوه افتراق برنامه ریزی استراتژیک و برنامه ریزی بلندمدت :

اگر چه برنامه ریزی استراتژیک و بلندمدت غالباً در سازمان ها به یک معنی بکار گرفته می شود

ولی در عمل از چهار نظر بنیادی با یکدیگر تفاوت دارد :

1. با آنکه هر دو برنامه‌ریزی بر سازمان و آنچه سازمان برای بهبود عملکرد خود باید انجام دهد تأکید دارند، اما برنامه‌ریزی استراتژیک بیشتر بر تشخیص و رفع مسائل مورد اختلاف و برنامه‌ریزی بلندمدت بیشتر بر مشخص کردن اهداف، مقاصد و تبدیل آن‌ها به برنامه‌های کاری جاری و تعیین بودجه در قالب برنامه‌های کوتاه مدت نظر دارد .
2. برنامه‌ریزی استراتژیک در مقایسه با برنامه‌ریزی بلندمدت به مراتب بر ارزیابی محیط داخلی و خارجی سازمان، بیشتر تأکید می‌کند .
برنامه‌ریزان بلندمدت بر این فرض تمایل دارند که روندهای جاری تا آینده ادامه خواهد یافت در حالی که برنامه‌ریزان استراتژیک انتظار وقوع روندهای جدید و رویدادها و وقفه‌هایی در روند مورد بحث و بروز تغییرات پیش‌بینی نشده را دارند .
3. ممکن است برنامه‌ریزان استراتژیک بیش از برنامه‌ریزان بلندمدت خواستار شکل ایده‌آلی سازمان یا خواستار «چشم‌انداز موفقیت» باشند و پرسند که چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ علاوه بر آن چون غالباً راهنمای اینان چشم‌انداز موفقیت است، اغلب طرح‌های استراتژیک نمایانگر تغییرات کیفی می‌باشند در صورتی که طرح‌های بلندمدت، نوعاً قیاس و استنباطی از وضع موجود هستند و غالباً در قالب بیان هدف‌هایی مطرح می‌شوند که نمایانگر بازتاب روندهای جاری هستند .
4. برنامه‌ریزی استراتژیک بسیار بیشتر از برنامه‌ریزی بلندمدت جهت‌گیری عملی و اقدامی دارد، و اجرایی‌تر است.

برنامه‌ریزان استراتژیک، دامنه‌ای از رویدادهای ممکن آینده را در نظر گرفته و برآیندهای تصمیم‌ها و اقداماتی را که از لحاظ ارتباطی که با این دامنه دارند مورد توجه قرار می‌دهد. در نتیجه برنامه‌ریزان استراتژیک مجموعه متنوعی از جریان تصمیمات و اقدامات را در نظر می‌گیرند و می‌کوشند تا گزینه‌های سازمان را تا آنجا که ممکن است باز نگاه دارند تا سازمان بتواند به مقتضیات پیش‌بینی نشده با سرعت و کارایی پاسخ داده و به شکل مؤثری عکس‌العمل نشان دهد .

برنامه‌ریزی استراتژیک فرهنگی :

اولین گام در برنامه‌ریزی استراتژیک وجود رسالت‌ها یا آرمانهاست. که نمایی قرین هدف سازمان دستیابی به آنهاست. معمولاً رسالت‌ها را فلسفه وجودی سازمان یا دلایلی می‌دانند که سازمان برای آنها ایجاد شده است .

در حوزه فرهنگ، به دلیل کیفی بودن و قابل تفسیر بودن فعالیت‌ها رسیدن به اجماع درباره چشم‌اندازها به مراتب پیچیده‌تر از سایر حوزه‌هاست .

تفسیرها و تأویل‌های مختلف هم از مضامین و مفاهیم و واژه‌های موجود در حوزه فرهنگ به این پیچیدگی دامن می‌زند .

به این ترتیب برای طراحی برنامه‌ریزی استراتژیک نخست باید رسالت‌ها و مأموریت‌های اساسی هر یک از حوزه‌های فرعی‌تر یا زیرمجموعه حوزه فرهنگ نظیر: کتاب، مطبوعات، سینما؛ هنر؛ میراث فرهنگی و... و ارزش‌ها و باورهای جامعه تدوین گردد و در قالب چشم‌انداز مشترک، اشتراک نظر تحقق یابد تا گام‌های بعدی به صورت منطقی طی شود .

گام دوم: شناخت راهبردهای فعلی حوزه فرهنگ است. در واقع اطلاع از بود و نبود راهبردها و چگونگی شناخت آنها، برآورد و دستیابی به آنها را در این مرحله ایجاب می‌کند. به نظر می‌رسد که ارزیابی راهبردهای فعلی، انتخاب و تدوین راهبردهای منطقی‌تر و منسجم‌تر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد .

گام سوم و چهارم تجزیه و تحلیل محیط داخلی و خارجی است که می‌تواند همزمان صورت پذیرد. (محیط به مجموعه عواملی اطلاق می‌شود که داخل و خارج از مرز سازمان قرار داشته و بر عملیات سازمان تأثیر می‌گذارد). عمومی‌ترین مؤلفه‌های محیط خارجی شامل: قوانین و مقررات، شرایط اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشتریان یا مخاطبان، تکنولوژی، گروه‌های ذی‌نفع، دولت، سازمان‌های غیردولتی و در سطح بالاتر نظام ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، باورها و مفروض‌ها .

در بُعد محیط داخلی: عواملی نظیر نیروی انسانی، مقررات و رویه‌های انجام کار، ساختار و تشکیلات منابع مالی، فرهنگ سازمانی، ظرفیت فیزیکی و اندازه سازمان، تکنولوژی و استراتژی مطرح است .

در تدوین راهبردها، نقاط قوت و ضعف این عوامل باید مورد توجه قرار گیرد . همچنین شناخت مشتریان و پی بردن به میزان تنوع و تکثر علایق آنها یا مخاطب محوری یکی از مصادیق مؤثر در تدوین راهبردهاست .

علاوه بر آن برنامه‌ریزان فرهنگی ناگزیرند برای دستیابی به چشم‌اندازی دقیق و شفاف از نقاط ضعف و قوت داخلی سازمان، ابتدا به ارزیابی و بررسی استعدادها، توانایی‌ها، امکانات و ظرفیت‌های

موجود سازمان پردازند و سپس به کمک تحلیل محیطی داخلی به تغییر راهبردها یا تدوین راهبردهای جدید اقدام نمایند .

گام پنجم: ارزیابی راهبردهای فعلی بر مبنای مأموریت و فلسفه وجودی سازمان و شناخت و تجزیه و تحلیل خارجی و داخلی آن است. دو گزینه در این وضعیت متصور است .

نخست: عدم نیاز به تغییر راهبردهای فعلی که به معنای صحت راهبردهای فعلی و ادامه وضع موجود است .

دوم: تعدیل راهبردها که به معنای بازنگری راهبردهای قدیم در کنار طراحی راهبردهای جدید متعالی تر است .

گام ششم: تدوین راهبردهای جدید: که با توجه به حوزه مورد برنامه ریزی متفاوت خواهد بود اما آنچه که در همه مشترک است رعایت ویژگی‌هایی چون: عینی بودن، عملیاتی بودن، به موقع بودن و هدفمند بودن و منطقی بودن راهبردها در هر نظام برنامه ریزی است که آثار مثبت و سازنده به همراه دارد .

گام هفتم: زمینه سازی لازم برای اجرای راهبردهاست .

گام هشتم: ارزیابی میزان اثربخشی راهبردهاست. وجود حلقه مکملی به نام حلقه بازخورد، نظام

برنامه ریزی را از عملکرد خود مطلع و حیات و بقای آن را تضمین می کند. بنابراین طراحی

سازوکارهای مناسب برای ارزیابی عملیات با رویکرد شناخت انحرافات احتمالی، به کارگیری

اقدامات اصلاحی و معطوف نمودن جهت اقدامات به سمت اهداف چشم انداز و رسالت‌ها حکایت از

بازنگری مستمر در فرآیند ارزیابی برنامه‌های راهبردی دارد.

اهمیت اوقات فراغت در بهداشت روانی

انسان تمایل دارد در اوقاتی که از کار اجباری و وظیفه‌ای فارغ می‌شود به نوعی به تفریح و یا سرگرمی بپردازد. این تمایل جزء نیازهای انسان محسوب می‌شود چگونگی گذارندن اوقات فراغت در هر جامعه به عوامل متعددی بستگی دارد که باید به فرهنگ، امکانات مالی فردی و اجتماعی به‌عنوان دو عامل مهم اشاره نمود. امروزه روانشناسان عقیده دارند که تفریح و سرگرمی نقش مهمی در پرورش قوای جسمانی، فکری، اخلاقی و رفتاری افراد دارد و چنانچه از این اوقات به‌خوبی و به طرز صحیح استفاده شود در پیشگیری از انحرافات و کجروی‌ها می‌تواند به‌نحو چشم‌گیری موثر باشد. در اوقات فراغت باید افراد فرصت‌هایی داشته باشند تا هدف‌های مشخص و معینی را دنبال نمایند و به رشد همه‌جانبه^۱ شخصیت خود بپردازند. اوقات فراغت نوجوانان به‌ویژه باید طوری برنامه‌ریزی شود که هم سازندگی و هم حذف عوامل مزاحم را به دنبال داشته باشد. مثلاً نوجوانانی که در اوقات فراغت خود ورزش می‌کنند و یا به انجام کارهای هنری می‌پردازند ذهن خود را از پرداختن به امور ناراحت‌کننده، اضطراب‌آور که موجب آزرده‌گی روانی می‌گردد به طرف فعالیت‌های لذت‌بخش و آرام‌بخش سوق می‌دهند.

از طرف دیگر ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که چنانچه نوجوانان اوقات فراغت خود را صرف فعالیت‌های غیرموجه و مضر نمایند نه تنها کمکی به بهداشت روانی آنها نمی‌شود بلکه خود زمینه بروز انحراف خواهد بود.

نقش رسانه‌های گروهی در بهداشت روانی

سینما، رادیو و تلویزیون یکی از متداولترین سرگرمی‌های نوجوانان می‌باشند. در دسترس بودن آن‌ها باعث می‌شود که نوجوانان بتوانند در زمان‌های مختلف و در موقعیت‌های مختلف از آن استفاده نمایند. چه در موقع تنهایی و بیکاری و چه زمانی که با دوستان خود هستند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که فیلم‌های حادثه‌جوئی، قهرمانی و جنگی بیشتر مورد توجه پسران و فیلم‌های خانوادگی و احساسی بیشتر مورد توجه دختران است از آنجا که موضوعات فیلم‌ها و نقش و رفتار بازیگران فیلم‌ها نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نوجوانان با شخصیت‌های مورد نظر خود که از طریق فیلم می‌بینند همانندسازی نموده، حرکات و رفتار و حتی لباس پوشیدن آنها را مورد تقلید قرار می‌دهند، بهتر است انتخاب فیلم‌ها با مشورت و هم‌فکری والدین و بزرگسالان با تجربه و دلسوز انجام پذیرد گفتنی است که سینما و تلویزیون را نباید صرفاً نوعی سرگرمی و تفریح برای نوجوانان تلقی نمود بلکه کاملاً به کلاس درس تعلیم و تربیت شباهت دارد. بعضی از فیلم‌های سازنده به دلیل این که درک مطلب را به عهده بیننده می‌گذارد قدرت تفکر و دقت و دآوری تماشاگر را می‌تواند بالا ببرد و به حل دشواری‌ها و مشکلاتی روانی-اجتماعی افراد امروزه متخصصان، بر این عقیده هستند که سینما و تلویزیون اگر وقت زیادی را از کمک نماید نوجوانان نگیرند و باعث عقب‌افتادگی تحصیلی در آنها نشوند می‌توانند مفید واقع گردند. مگر اینکه فیلم‌های مبتذل و غیر مجاز که آن هم خوشبختانه در سینماهای عمومی ایران نشان داده نمی‌شوند.

این مهم به عهده خانواده‌ها است که در منزل فیلم‌های مبتذل را که باعث انحطاط فکری و شخصیتی نوجوانان می‌شود به معرض نمایش نگذارند و این اعتقاد را داشته باشند که نوجوانان گاهی با قهرمانان داستان‌ها و فیلم‌ها همانندسازی می‌نمایند و علاقه‌مند هستند که صحنه‌های فیلم را خود آن‌ها تجربه نموده، تکرار نمایند مجلات و نشریات نیز تأثیر به‌سزائی در تفکر و نگرش افراد دارند و چنانچه از محتوای مفید و مورد علاقه نوجوانان برخوردار باشند می‌توانند اوقات فراغت آن‌ها را به‌نحو مناسبی پر نموده، بر وضعیت سلامت روانی آن‌ها تأثیر بگذارند. برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت همانند برنامه‌ریزی‌هایی که در زمینه‌های دیگر صورت می‌پذیرد. نوعی فرآیند هدف‌دار است.

نیازها

در یک برنامه‌ریزی دقیق برای اوقات فراغت باید به نقش نیازها توجه نماییم. آنچه که در برنامه اوقات فراغت آورده می‌شود باید جوابگوی نیاز طبیعی و معمولی نوجوان باشد و او را از مسیر طبیعی زندگی منحرف نسازد. مثلاً اگر دختر ۱۵ ساله‌ای علاقه‌مند به شرکت در فعالیت‌های گروهی سالم است این علاقه ناشی از نیاز به تعلق داشتن به گروه می‌باشد که یک نیاز طبیعی است و باید از نیازهای کاذب و تمایلات نامطلوب منفک گردد پس در برنامه‌ریزی، این مهم باید در نظر گرفته شود.

اولویت‌ها

در برنامه‌ریزی اوقات فراغت، اولویت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. نیازها براساس درجه اهمیت آن‌ها برآورده شوند. اگر در خانواده‌ای نیازهای اولیه و اساسی نوجوان از قبیل خوراک و پوشاک هنوز برآورده نشده است درست به نظر نمی‌رسد که هزینه زیادی صرف خریدن دوربین فیلمبرداری شود و یا اگر نوجوانی نیاز به کلاس‌های کمک‌آموزشی دارد و از لحاظ درسی لازم است که زمانی را به غیر از ساعات موظف خود به درس خواندن بپردازد درست آن است که اولویت اول به این مهم، اختصاص یابد و وقت کمتری را صرف تماشای سریال‌های تلویزیونی نماید

در هر صورت، باید به این نکته توجه داشته باشیم که حتماً فعالیت‌های مناسب و مفرح را در اوقات فراغتی هرچند کوتاه، در برنامه زندگی خود لحاظ نمایند و در اوقات فراغت به کیفیت تأثیرپذیری فعالیت بر بهداشت روانی توجه داشته باشیم.

امکانات موجود در برنامه‌ریزی اوقات فراغت، باید از امکانات موجود استفاده بهینه را به عمل آورد. هر نوجوانی و یا هر خانواده‌ای در برنامه‌ریزی اوقات فراغت، چنانچه امکانات موجود را در نظر نگیرد و بخواهد به بلند پروازی‌های جاه‌طلبانه جامه عمل بپوشاند در واقع به بروز توقعات نابه‌جا کمک کرده است

اما این بدان معنی نیست که والدین توجهی به اوقات فراغت و خواسته‌های معقول فرزندان خود نداشته باشند بلکه همان طوری که قبلاً اشاره شد بهتر است والدین سرگرمی را جزء نیازهای فرزندان تلقی نموده، برنامه‌ریزی‌های شایسته‌ای در این زمینه انجام دهند .

مشارکت و هم‌فکری

برنامه اوقات فراغت باید به‌گونه‌ای طرح‌ریزی شود که در آن از نظریات افراد شرکت‌کننده در برنامه‌ریزی استفاده شود. همچنین برنامه باید به نوعی جوابگوی خواست‌های معقول و منطقی آنها باشد. در غیر این صورت یک برنامه تحمیلی ارائه خواهد شد و به‌جای این که فعالیت‌های خاص فرح‌بخش تلقی گردد، عذاب‌آور و فشارزا خواهد بود.

مثلاً چنانچه برنامه‌ریزی اوقات فراغت یک نوجوان شرکت در جشنی باشد که مورد علاقه او نیست، و در برنامه فعالیت‌هایی مثل ورزش و یا هنر حذف شود این خود نمونه یک برنامه تحمیلی تلقی می‌شود و اضطراب و بی‌قراری‌های احتمالی یک نوجوان را از بین خواهد برد.

مسئولیت‌پذیری

در برنامه‌ریزی اوقات فراغت و اجراء آن وظایف و مسئولیت‌ها باید مشخص گردد و هر کس موظف است وظایف محوله را خود انجام داده، احساس مسئولیت نماید و برای یکدیگر احترام قائل شوند.

پیش‌بینی اتفاقات احتمالی

کسانی که برای اموری دست به برنامه‌ریزی می‌زنند باید اتفاقات احتمالی را با آینده‌نگری خاص پیش‌بینی نمایند. معمولاً نوجوانان به خطرات احتمالی فکر نمی‌نمایند و تصور می‌کنند که خود و تنهایی قادر به حمل تمام مشکلات هستند چنانچه برای موارد احتمالی پیش‌بینی‌های لازم انجام نگیرد ممکن است نوجوان از خود رفتارهای پرخاشگرانه، سازش‌نا یافته و ناپسند اجتماعی بروز دهد.

در چنین مواقعی لازم است والدین خطرات و موانع احتمالی را به فرزندان خود متذکر شوند و آن ها را در زمینه آینده‌نگری و امکان وقوع موانع احتمالی آموزش دهند.

برنامه ریزی برای اوقات فراغت نوجوانان

در نوشتار پیش گفتیم که مسئله اوقات فراغت تا چه حد می تواند در رشد فکری، اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان تاثیر گذار باشد. در این بین نقش خانواده ها و معلمان در هدایت صحیح دانش آموزان و پرهیز از اجبار آن ها برای پر کردن اوقات فراغت نیز اهمیت زیادی دارد. بنابراین هدایت و ایجاد امکانات برای غنی سازی اوقات فراغت نوجوانان در شکل گیری هویت آن ها و کمک به سازندگی جامعه نقش مهمی دارد.

کشور ما یک کشور جوان است.

یعنی جمعیت جوان و نوجوان در کشور ما زیاد است. بنابراین پرکردن وقت نوجوانان باید یکی از دغدغه های اصلی باشد.

بررسی هایی که در کانون اصلاح و تربیت انجام شده است نشان می دهد که بیکاری و نداشتن برنامه برای پر کردن اوقات فراغت از علل بزهکاری در نوجوانان است.

برخی از خانواده ها به علت هزینه بر بودن کلاس های مختلف فرهنگی و هنری و ورزشی قادر به ثبت نام نوجوانان خود در این گونه کلاس ها نیستند.

بدین منظور خانه های فرهنگ شهرداری ها و فرهنگسراها تشکیل شده است تا با برگزاری کلاس های مختلف ولی با هزینه پایین تر کمکی برای نوجوان و خانواده های کم در آمد باشد. هم چنین عادت به مطالعه و کتاب خواندن که یکی از شیوه های سالم و سازنده برای گذراندن اوقات فراغت است، نیز با ایجاد محیط و سالن های ورزشی، فرهنگی، در اختیار گذاشتن کتاب های مختلف به صورت رایگان یا با قیمت کم، گذاشتن برنامه های دسته جمعی کتاب خوانی و نقد کتاب نیز یکی از وظایف مسئولان کشور است.

وقتی تماشای تلویزیون تنها سرگرمی بچه ها در اوقات فراغت می شود.

فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی موردعلاقه نوجوانان است، مخصوصا فیلم های اکشن که بسیار مورد علاقه نوجوانان است و برای آن ها جذابیت های زیادی دارد.

مشاهده این فیلم ها در طولانی مدت باعث الگوبرداری نوجوانان و تاثیر گذاری در رفتار و خلق و خوی ها می شود.

نوجوانان نیز دارای انرژی زیادی هستند و دنبال فرصتی برای تخلیه انرژی خود هستند، بنابراین با مشاهده این فیلم ها، تشویق به دعوا و زد و خورد می شوند.

درحالی که اگر از بسیاری از خانواده ها پرسید بچه هایشان اوقات فراغت شان را چگونه می گذرانند، می گویند که تا آخر شب فیلم می بینند یا بیشتر وقت شان را پای رایانه سپری می کنند. اگر والدین با آگاهی از این موضوع و نیاز نوجوانان برای تخلیه انرژی، میزان تماشای تلویزیون را کنترل کرده و به جای آن فرصتی مهیا کنند تا نوجوانان بتوانند انرژی خود را تخلیه کنند.

مثلا آن ها را در مراکز ورزشی ثبت نام کنند تا همراه هم سن و سالان خود به ورزش در محیطی سالم بپردازند. این کار نه تنها تاثیر منفی در رفتار و اخلاق آن ها ندارد، بلکه باعث آرامش روحی و فکری آن ها نیز می شود.

والدین نباید هر فیلمی که به بازار می آید و مشهور می شود، یا هر بازی رایانه ای را بدون این که از محتوای آن آگاه باشند برای نوجوانان تهیه کنند، با این استدلال که وقتش پر شود! والدین باید با آگاهی از مضرات استفاده نادرست از فیلم ها و بازی های رایانه ای و این که تمام اوقات فراغت نوجوانان با فیلم و بازی پر شود آگاه باشند .

باید گفت که این ها بدین معنی نیست که نوجوان خود را از دیدن تلویزیون یا انجام بازی های رایانه ای به طور کلی محروم کنید. بلکه حد و اندازه را رعایت کنید و سعی کنید بر فعالیت های نوجوانان نظارت داشته باشید.

برنامه ریزی برای اوقات فراغت باید در راستای کمک به نوجوانان و جوانان برای کشف خویشتن و شکوفایی امکانات بدنی، عاطفی، شناختی و اجتماعی خودشان باشد.

از جنبه اجتماعی نیز، برنامه ریزی برای اوقات فراغت باید، زمینه های تربیت اجتماعی برای بهبود مناسبات نوجوانان و جوانان با خانواده، دوستان و به طور کلی زندگی در جامعه را فراهم کند.

توجه به استقلال نوجوانان و جوانان جهت کمک به آنان که در ارتباط های متقابل اجتماعی خود احساس شخصیت کنند و روابط سالم و حقوق برابر را رعایت کنند.

برنامه ریزی برای اوقات فراغت جوانان

اوقات فراغت چنان در پدیده جوانی تنیده است که باید آنرا منشاء شناخت و به رسمیت شناخته شدن دوران جوانی و هویت دانست. تأثیرات مهمی که گذران اوقات فراغت در دوران معاصر بر فضای سیاست فرهنگ، اقتصاد و بر جوامع و خانواده و جوانان گذاشته است نه تنها مصرف کنندگان صنعت اوقات فراغت بلکه تولیدکنندگان کالاهای فراغت را نیز به تنوع طلبی و ساختار شکنی بنیادها وادار کرده است.

به جرأت می توان گفت اوقات فراغت امروز بیش از هر زمان دیگری است؛ چرا که ساعات رسمی کار در مراکز کاری کشورهای مختلف تقلیل یافته است. بنابراین هر فردی، چند ساعت فارغ از کار در اختیار دارد که باید برای استفاده از آنها طبق نظر میل و امکانات خود برنامه ریزی کند.

بدیهی است همان گونه که استفاده صحیح از اوقات فراغت هم بر زندگی فرد و هم بر جامعه تأثیر مثبت خواهد داشت، استفاده نادرست از آن نیز در هر دو سطح یاد شده می تواند باعث بروز مشکلات و خسارات جبران ناپذیری شود

این مسأله به خصوص در مورد جوانان و نوجوانان از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این قشر آینده ساز، خود و نسل بعدی اجتماع را خواهند ساخت و بنابراین سرنوشت آنها با سرنوشت جامعه گره خورده است. بیش و پیش از هر چیز باید توجه داشت که اوقات فراغت در جوامع صنعتی کاملاً با «ساعات خالی» در جوامع سنتی متفاوت است. گذران صحیح اوقات فراغت بر بازدهی کار

می افزاید و از این رو «صنایع تفریحاتی» در جهت متنوع تر کردن و پربارتر کردن اوقات فراغت و گذران آن، مانند هر رشته صنعتی دیگری به وجود آمده است.

اهمیت موضوع

در مورد اهمیت و نحوه گذران اوقات فراغت بحث ها و بررسی های فراوانی صورت گرفته و پیشنهادهای متنوعی ارائه شده است. در این بین توجه به مسائل نوجوانان و جوانان که دغدغه ای همیشگی به حساب می آید، به دلیل ورود ناگهانی آنان به اجتماع و در نتیجه افزایش احتمال بروز رفتارهای نامتعادل بسیار حائز اهمیت است .

نیمی از جمعیت ایران را جوانان تشکیل می دهند؛ جمعیتی که با برنامه ریزی صحیح از انرژی های فراوان و متراکم آنها می توان برای سازندگی کشور استفاده کرد و در عین حال بی توجهی به آنها تشدید انحرافات و آسیب های اجتماعی را در پی خواهد داشت.

به همین جهت غنی سازی اوقات فراغت نوجوانان و جوانان مسأله مهمی است و نباید آن را به برنامه های محدودی خلاصه کرد که معمولاً ادارات آموزش و پرورش پس از پایان سال تحصیلی و آغاز تعطیلات تابستانی تدارک می بینند. پرکردن بهینه اوقات فراغت بحثی فرابخشی تلقی می شود و تمام مجموعه های فرهنگی در این کار دخیل هستند.

بارزترین ویژگی اوقات فراغت آزادی انتخاب و نوع فعالیت است؛ ولی والدین به تصور این که باید وقت نوجوان و جوان فارغ شده از درس و مدرسه را لزوماً پر کنند، بدون توجه به علایق آنها کلاس های درسی، هنری، ورزشی، اردو و غیره را برای آنها تجویز و فرزندانشان را ملزم به شرکت در آن می کنند که این خود باعث عدم استقبال نوجوانان و جوانان می شود.

این درحالی است که اگر فراغت از جهتی زیرسلطه و عقیده افراد دیگری غیر از خود جوانان باشد، دیگر فراغت محسوب نمی شود؛ چرا که افراد در این ساعات دست به گزینش می زنند و در برابر فرصت های پیش روی خود انتخاب می کنند.

دانستن این نکته که جوان در اوقات فراغت خود دست به چه انتخاب هایی می زند از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ واقعیت این است که در طول تابستان آمار بزه و رفتارهای ناهنجار اجتماعی در بین قشر جوان افزایش می یابد که این مسأله نشأت گرفته از نبود برنامه برای غنی سازی اوقات بیکاری است؛ به طوری که همنشینی با دوستان ناباب و حضور در برنامه های محفلی آنان به بروز ناهنجاری کمک و در نهایت برخی از جوانان را در دام خود گرفتار می کند و این مسأله باعث می شود که چنین جوانی قید ادامه تحصیل را بزند و به دنبال کسب درآمدهای کاذب و نامشروع برای خود باشد و اوقات فراغتی که می توانست برای او منشاء پیشرفت و ترقی باشد، باعث تباهی و سقوط وی می شود.

به همین دلیل در تکمیل بحث به بررسی عوامل انسانی غیر درونی (خانوادگی و اجتماعی) آسیب های اجتماعی می پردازیم تا با ریشه یابی، مسیر درستی را برای چاره اندیشی طی کنیم.

عوامل محیطی آسیب های اجتماعی

به نظر بسیاری از کارشناسان، عوامل اجتماعی موثر در ایجاد آسیب های اجتماعی به دو دسته تقسیم می شود؛ افزایش جمعیت، عدم ثبات و پایداری اجتماعی، بیکاری، تورم و فقر در شمار یک گروه از عوامل اجتماعی به شمار می رود و خانواده، محیط مدرسه و گروه همسالان جزو دسته ای دیگر است.

علل خانوادگی

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که برای برطرف کردن نیازهای ریشه ای و حیاتی انسان و بقای جامعه ضروری است. انسان ها پس از تولد تحت تاثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار می گیرند؛ لذا خانواده نخستین جایگاه و عاملی است که بر روند رفتار آدم تاثیر می گذارد؛ آنچه بیشتر مورد توجه ما است تاثیر منفی نواقص و کمبودهای خانوادگی بر فرد است که تحت شرایط خاصی وی را در معرض نامتعادل شدن قرار می دهد.

آموزش و پرورش

کیفیت آموزش نوجوانان و جوانان و موفقیت یا عدم موفقیت در تحصیل و طی کردن دوره های آموزشی در سازگار شدن و جامعه پذیری آنها موثر است. دانش آموزی که در محیط مدرسه منظم بوده و مراحل آموزشی را طبق برنامه و با موفقیت طی می کند، آسیب پذیری کمتری خواهد داشت.

همسالان

معاشرت با دوستان ناباب نیز نقشی مهم در روی آوردن افراد به آسیب های اجتماعی ایفا می کند. ممکن است برخی خانواده ها از فرزندان خود غافل شده و زمینه را برای گرایش به دوست ناباب فراهم کنند که نتیجه اش روی آوردن آنها به کارهای خلاف است. همچنین آسیب پذیری نوجوانان بد سرپرست، بی سرپرست و در بعضی موارد تک سرپرست بیشتر از سایر گروه هاست .

وقتی نوجوان پایگاه عاطفی خود را از منزل به میان همسالان می برد، برای پذیرش در گروه همسالان ناچار است که تن به خواسته های آنها بدهد. بررسی ها نشان می دهد که فشار همسالان و داشتن دوستان ناباب درگرایش به یکی از مولفه های آسیب های اجتماعی از عوامل بسیار مهم بوده است؛ در این موارد مشاهده می شود که افراد از دوستان خود حرف شنوی بیشتری دارند تا والدینشان.

بحران هویت

یکی از آسیب های دنیای ماشینی امروز این است که نهاد خانواده در گذشته کارکرد موثرتری داشت؛ ولی هم اکنون به دلیل ایجاد تفاوت های جدی بین دو نسل قدیم و جدید، تمام پل های موجود بین نوجوانان و والدین از بین رفته و زبان گفت و گو و تفاهم بین آنها تضعیف شده است. در مورد بحران هویت جوانان می توان گفت که ریشه این موضوع را باید در دوران نوجوانی که دوران هویت یابی افراد است، جست و جو کرد.

همراه با تغییرات جسمی دوره بلوغ، نوجوانان در جست و جوی هویت خویش هستند؛ اگر نهادهای موثر بر رشد شخصیتی نوجوانان و جوانان مانند خانواده و آموزش و پرورش بتوانند کارکرد خود را به درستی ایفا کرده و بستر مناسبی را برای هویت بخشی به نوجوان و جوان مهیا کنند، آنها دچار بحران هویت نخواهند شد.

نابرابری های اجتماعی

به دلیل محدودیت در منابع، ناتوانی در اجرای یک مدیریت فراگیر، نبود توزیع عادلانه و کارآمد و برخی دلایل دیگر فرصت های تحصیلی، اشتغال، ازدواج، امکانات رفاهی و تفریحی و... به صورت مساوی در اختیار همه جوانان قرار نگرفته و نیازهای برخی از جوانان در جامعه بی پاسخ مانده است. این مسأله باعث ایجاد سرخوردگی و ناکامی در آنها شده و این ناکامی به خشم منجر می شود. جوانان با این سرخوردگی های عدیده، جایی برای تخلیه خشم و انرژی های مخرب ناشی از شکست و ناکامی را ندارند. جوانی که نتواند خشم خود را تخلیه کند، مجبور است آن را به درون خود بریزد.

فرهنگ

فرهنگ از عوامل مهمی است که بر شخصیت فرد تاثیر می گذارد. هر فردی پس از روند کودکی در مسیر جریانات فرهنگی قرار می گیرد. نوجوان باید با آداب و سنت های مذهبی و اخلاقی آشنا شود و آنها را بپذیرد. نفوذ فرهنگ جامعه در تغییر و تحول شخصیت او تاثیر زیادی دارد و رفتارهای بهنجار و نابهنجار را ایجاد می کند.

شرایط پرتنش و نامناسب سبب پریشانی و اضطراب فرد شده و عقده های روانی و تضادهای درونی در او ایجاد می کند، همین طور احساس محرومیت های گوناگون، کنش و واکنش فرد را از مسیر طبیعی خارج می کند.

تغییرات و تحولات فرهنگی، اجتماعی و پیشرفت فناوری نیز در شرایطی می تواند موجب کاهش روحیه افراد شود و روند اجتماعی شدن آنها را مختل کند. در صورتی که یک الگوی انحرافی در سطح جامعه انتشار یافته و جزیی از فرهنگ آن شود، می تواند به آسانی در وجود افراد، به ویژه نسل جوان درونی شود و به شکل هنجار درآید.

وجود اعتقادات مذهبی و فرهنگ اخلاق مدار در جامعه، نقش بسزایی در سلامت رفتارهای انسان و روابط افراد ایفا می کند.

داشتن فرهنگ اخلاقی صحیح، بزرگترین مانع کجروی ها بوده و برعکس، وجود فرهنگ مبتذل و غیراخلاقی، حتی در صورت وجود شرایط ایده آل مالی، عامل مهم و مخربی در هدایت شخص به گمراهی خواهد بود.

رسانه ها

رسانه های گروهی به عنوان سومین نهاد موثر بر رشد شخصیتی افراد (پس از خانواده و مدرسه)، توانسته اند در آگاهی رساندن به نوجوانان و جوانان نقش عمده ای ایفا کنند. پیشرفت و توسعه وسایل ارتباط جمعی، با وجود مزایای بسیار، معایبی نیز به همراه داشته است.

نمایش تصاویر خشونت آمیز و صحنه های قبیح و نامتعارف از مطبوعات، شبکه های تلویزیون و اینترنت و آشنایی با بعضی ترفندهای مجرمانه که در فیلم ها به تصویر کشیده می شود، بازی های رایانه ای مهیج و محرک و ارتباط مجازی از طریق اینترنت، در نوع خود تأثیر منفی بر استفاده کنندگان، خصوصاً قشر کم سن و سال و جوان گذاشته و گرایش آنها به ارتکاب اعمال ناهنجار را افزایش می دهد.

در مورد تلویزیون باید گفت رسانه ای است برای اطلاع رسانی و فرهنگ سازی و در یک فرآیند هنری، کاربردی قادر است شرایطی را برای مخاطبان فراهم آورد که خواسته ها و نیازهایشان را دوباره ببینند؛ درگیر همان کاری شوند که از آن می گریزند؛ به کلاس درسی وارد شوند که به دنبال خلاصی از آن بوده اند؛ شاد شوند، درعین گریزان بودن از شادی و غم را تجربه کنند، آنگاه که از غم گریزانند. تلویزیون تنها زمانی شایستگی پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان را داراست که بتواند نگاه آنها را به فراغت عوض کند.

اوقات فراغت و آسیب های اجتماعی

تعطیلی کلاس های درسی و فارغ شدن جوانان و نوجوانان از امتحانات آخر سال و به طور کلی اوقات فراغت بدون برنامه، موقعیت آسیب زایی را برای این قشر فراهم می آورد. یکی از معضلات اصلی جامعه فعلی ما این است که متأسفانه برخی از جوانان و نوجوانان با فضای برنامه های مفید غیردرسی بیگانه اند و پس از اتمام هر پایه تحصیلی به یک باره از فضای آموزشی رها می شوند.

به همین جهت غنی سازی اوقات فراغت جوانان و نوجوانان به ویژه در ایام فراغت آنها از تحصیل، همواره عاملی بازدارنده برای پیشگیری از وقوع آسیب های اجتماعی تلقی می شود. همچنین این موضوع نشان دهنده اهمیت دسترسی به تفریحات سالم تر و فراهم آوردن امکانات لازم برای گذراندن و غنی سازی اوقات فراغت نوجوانان و جوانان است.

از دیگر سو، گرایش روزافزون به ارتباطات مجازی که جایگزین نامناسبی برای تخلیه هیجان و وقت گذرانی است، نوجوانان و جوانان را از دنیای واقعی به دنیای مجازی و هیجانی می کشاند، چراکه فرد در دنیای واقعی جایی برای تخلیه این هیجانات ندارد.

به همان میزان که افراد وقت خود را برای روابط مجازی صرف می کنند، از تعامل آنان با دیگران در محیط کار و خانواده کاسته می شود.

با این حال مشاهده شده که روابط مجازی و فاصله دار باعث افزایش آسیب پذیری فرد در برابر انحرافات می شود.

مسئله وقتی ارتباط تعاملی به صورت مستقیم باشد، آسیب های اجتماعی هم کمتر می شود

کارکرد اوقات فراغت

اوقات فراغت یک امر فرابخشی است، یعنی قطعاً با مسائل اقتصادی و فرهنگی در ارتباط مستقیم بوده، در نتیجه موضوعی چندبعدی است.

با این حال از لحاظ تحلیل کارکردی، معمولاً ۳ نقش عمده را برای اوقات فراغت برمی شمارند: «رفع خستگی»، «تفریح و سرگرمی» و «ایجاد امکان برای بالابردن سطح معلومات، مشارکت آزاد اجتماعی و پرورش استعدادها». تجدید قوا، گریز از ملال انگیز بودن زندگی روزمره، فرار از کارهای تکراری تحمیلی، ترمیم مشکلات عصبی ناشی از زندگی ماشینی، به دست آوردن نشاط و سرزندگی، ارضای صحیح و مناسب تمایلات پرخاشجویانه افراد و تقویت عواطف از کاربردهای اوقات فراغت به شمار می رود که در قالب ۲ نقش نخست قرار می گیرد.

نهادهای اجتماعی و اوقات فراغت

خانواده

:این نهاد با توجه به خصوصیتی که دارد، می تواند نقش بسیار مهمی در امر گذران اوقات فراغت ایفا کند. هر فرد ساعات متعددی از شبانه روز خود را در خانه به سر می برد که از این اوقات برای استراحت، غذا خوردن، رفع خستگی، گفت و گو با دیگر اعضای خانواده، مطالعه، بازی و مانند آن استفاده می کند.

بدیهی است که خانواده به عنوان یکی از واحدهای اجتماعی با دیگر واحدها و نهادها در تماس و از آنها متأثر است، همان گونه که بر آنها تأثیر نیز می گذارد. در ارتباط با موضوع مورد بحث نیز این قاعده مصداق پیدا می کند.

مثلا شرایط شغلی افراد خانواده بر نحوه گذراندن اوقات فراغت آنها اثر می گذارد. افرادی که از یک کار سخت و فشرده به خانه برمی گردند، نمی توانند در آنجا افراد خلاق، فعال و پر از احساس باشند. مدرس:

یکی از نقش هایی که برای نهادهای آموزشی و پرورشی به ویژه در جوامع پیشرفته در نظر گرفته شده، پرورش مهارت های شاگردان برای گذران اوقات فراغت است.

از سوی دیگر با توجه به این که دانشگاه ها آخرین مراکز تحصیلی رسمی به حساب می آیند که می توانند افراد را به آموزش مهارت های هنری، تفریحی و علمی تشویق کنند، توجه به تناسب این مهارت ها با شرایط و امکانات افراد در مرحله فراغت از تحصیل ضروری است. دانشگاه ها نیز علاوه بر اقدامات مشابه ذکر شده، می توانند از طریق انجمن های دانشجویی فعالیت های فوق برنامه وسیع تری را اجرا کنند.

مراکز مذهبی:

اعتقادات مذهبی افراد و قداست امور دینی و وابستگی عاطفی افراد به این امور، نقش مهمی را در ارتباط با نحوه گذراندن اوقات فراغت در اختیار مراکز دینی قرار می دهد. این مراکز با استفاده از

نفوذ معنوی خود بر فکر و ذهن مردم و به ویژه جوانان، می توانند آنان را در امر گذران صحیح و مناسب اوقات فراغت یاری کنند .

دولت:

دولت ها با توجه به اختیارات و امکانات وسیعی که در اختیار دارند و همچنین با توجه به توسعه کارکردهایی که از گذشته برعهده داشته اند و انتظارات جدیدی که مردم از آنها دارند، در برنامه ریزی برای بهبود و غنی تر کردن نحوه گذران اوقات فراغت مردم خصوصا جوانان، نقش عمده ای ایفا می کنند.

جمع بندی و چاره اندیشی

واقعیت انکارناپذیر این است که با افزایش اوقات فراغت برنامه ریزی نشده و تعطیلات غیر هدفمند، آسیب های اجتماعی در جامعه افزایش می یابد. این موضوع، بیانگر اهمیت پرداختن به برنامه ریزی برای افزایش بهره وری اوقات فراغت، به ویژه برای نسل جوان است. جوانان در مورد چگونگی گذران اوقات فراغت، خواست ها و گرایش هایی متفاوت از پدران و مادران خود دارند.

بعضی از این تفاوت ها طبیعی و ناشی از تفاوت های سنی و مقتضیات آن است .

جوانان علاوه بر نیازهای زیستی اولیه، نیازهای ثانویه ای مانند احتیاج به محبت، نیاز به معناجویی برای زندگی، نیاز به تعلق خاطر به گروه جمع متجانس با خود، نیاز به امنیت، نیاز به احساس ارزشمندی و موفقیت، نیاز به نوآوری، نیاز به همدلی و همدردی، نیاز به احساس کمال و تعالی و

پیشرفت، نیاز به پذیرفته شدن توسط گروه هم سن و سال و نیاز به شناخت ارزش های اخلاقی دارند که در مجموع، آنها را در شرایط خاص روانی، رفتاری، فکری، تصویری و عاطفی قرار می دهد.

گاهی ممکن است جوانان تحت فشار ناگهانی کشش های درونی قرار گیرند و سازوکارهای کنترل درونی و بیرونی نتواند مانع گرایش آنها به سوی رفتارهای ناهنجار و آسیب های اجتماعی شود.

لازم است که بازدارندگی درونی را در آنان تقویت کرد. این هدف با برنامه هایی نظیر تقویت تصویرسازی مثبت از خویش، بیدار کردن وجدان های آگاه و نشان دادن راه های صحیح برای رسیدن به هدف قابل دستیابی است.

از سوی دیگر باید عوامل ساختاری بیرونی را مورد توجه قرار دهیم، پیوستگی جوانان با مدرسه، خانواده و جامعه را بالا ببریم و فرصت ها را برای ارتقای اجتماعی جوانان گسترش دهیم .

اوقات فراغت و بهداشت روانی

اوقات فراغت تضمین کننده سلامت و بهداشت روانی انسان است. اشتغال مستمر و بدون وقفه فکری و عملی موجب خستگی جسمی و ذهنی می گردد.

به گونه ای که فرد نشاط و سرزندگی خود را از دست می دهد و در مواقعی زمینه را برای بروز بسیاری از اختلالات روانی موجب می شود بخصوص از نوع بیماری های روان تنی. در این شرایط برخورداری از یک برنامه جامع و پیش بینی فرصتی آزاد و فارغ از کار موظف، اولین و مهم ترین گام در پیشگیری از آسیب های ذهنی و حفظ بهداشت روانی است. استفاده مطلوب و برنامه ریزی شده

از اوقات فراغت حتی برای دانش آموزانی که به عللی در بعضی از دروس تجدید شده اند باعث نشاط و سرزندگی که یکی از شاخص های بهداشت روانی است می گردد و قدرت یادگیری و نگاهداری ذهنی در آنها افزایش می یابد.

اوقات فراغت و خلاقیت ذهن

مطالعات نشان می دهد که اوقات فراغت همواره بستر مناسبی برای بروز خلاقیت ها و نوآوری هاست. چون ذهن انسان به فعالیت موظفی مشغول نیست، لذا می تواند فارغ از قالب های از پیش طراحی شده به مسائل مورد علاقه خود بپردازد.

انسان در اوقات فراغت آزادانه می اندیشد و در حل مسائلی که در حوزه شناختی او مطرحند از تفکر خلاق بهره می گیرد و همین خمیرمایه نوآوری ها و اختراعات بشری است.

اصلاح رفتار و تعالی شخصیت

کثرت و استمرار فعالیت های ذهنی و عملی در زندگی روزمره، بدون بهره گیری از فرصت های آزاد برای تعمق و بازنگری به عملکرد و برخورد با افراد و مقابله با پدیده های مختلف، ممکن است به تدریج موجب پدیداری عادات و رفتارهای نامطلوب در انسان شود.

این مسئله در میان دانش آموزان راهنمایی و متوسطه به دلیل تراکم و فشردگی برنامه های درسی بیشتر قابل ملاحظه است.

بنابراین یکی از ثمرات اوقات فراغت، پرداختن به چگونگی رفتار شخصی و اجتماعی خود و فرزندان است. باید توجه کرد که انحرافات اخلاقی و رفتاری به صورت ناگهانی ظاهر نمی شوند، بلکه به تدریج ظاهر می شوند و به همین دلیل غالباً والدین در طول سال تحصیلی فرصت ارزیابی دقیق رفتار فرزندان خود را و راههای پیشگیری از بروز رفتارهای سازش نیافته را نمی یابند.

بنابراین در شرایطی که کودکان و نوجوانان تحت تنش های ناشی از تکالیف درسی نیستند در دوران اوقات فراغت، پرداختن به اصلاح عادات، و رفتارهای نامطلوب امری بسیار بااهمیت می باشد.

به عنوان مثال رفتارهای دچار اختلال مانند پرخاشگری، افسردگی، اضطراب، کمرویی را در این ایام با استفاده از کارشناسان فن و در شرایطی مساعد می توان اصلاح کرد.

اوقات فراغت و آسیب پذیری اجتماعی

در کنار همه تأثیرات مهم و حیاتبخش اوقات فراغت و ارزشمندی هایی که دارد باید واقعیت ناخوشایندی را نیز مد نظر قرار داد.

متأسفانه به دلایل مختلف از جمله عدم نگرش مثبت در ذهن دانش آموزان نسبت به اوقات فراغت، نبودن برنامه های آموزشی و توجیهی در بهره وری از فرصت های آزاد، به ویژه تعطیلات تابستانی و بلا تکلیفی ها و بی برنامه گی ها، بررسی ها و مطالعات انجام شده در ارتباط با بزه کاری کودکان و نوجوانان حاکی از آن است که در غالب موارد، انحرافات اخلاقی و آسیب پذیری های اجتماعی با اوقات فراغت دانش آموزان ارتباط دارد.

به این معنی که آغاز یا فزونی بزهکاری ها در کودکان و نوجوانان در ایام فراغت و تعطیلات مدارس است، که فقر و فقدان انگیزه های رشد مزید بر علت است.

بنابراین با در نظر گرفتن حساسیت و اهمیت اوقات فراغت بسیار ضروری است که برنامه های جامع تهیه و تنظیم گردد و با همکاری و مشارکت اولیا و مربیان در بهره وری و بارورسازی این فرصت ها، زمینه پیشگیری از هر نوع آسیب پذیری را در ایام فراغت جوانان و نوجوانان فراهم آورد.

اوقات فراغت و مسئولیت نهادها

اوقات فراغت یکی از معضلاتی است که با وجود افزایش جمعیت هنوز چاره ای جدی برای آن اندیشیده نشده است. در صورتی که در ایران نسبت به 40 سال گذشته جمعیت گروه سنی 24 - 15 سال نزدیک به 5 برابر شده است می توان انتظار داشت که این جمعیت نیاز بیشتری به معنی افزایش تقاضا برای غنی سازی اوقات فراغت را داشته باشد.

عدم بهره گیری از اوقات فراغت موجب ناپختگی های دوران نوجوانی خواهد شد و او فرصت و تجربه و آزمون را پیدا نخواهد کرد و هنگام ورود به اجتماع ناکارآمد و نارسا خواهد بود. بنابراین ضرورت احساس مسئولیت نهادهای حکومتی بیشتر می شود، که جوانان نیازهای خود را از طریق مجاری صحیح برطرف نمایند و نه مجاری خلاف و غیر مجاز که این خود زمینه بزهکاری و انحراف اجتماعی را موجب می شود.

و پژوهش‌ها در ایران نشان می‌دهد که بسیاری از انحرافات جوانان به واسطه عدم برنامه‌ریزی صحیح در گذران اوقات فراغت جوانان پدید می‌آید.

چگونگی غنی‌سازی و مؤثر ساختن اوقات فراغت

1- تحرک رمز سلامت

فعالیت بدنی به عنوان یک امر ضروری در غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان تأثیرات فراوانی دارد. استخوان‌ها و عضلات و مفاصل سالم، وزن بدن شان تنظیم، چربی‌ها کاهش و در فعالیت قلب و ریه‌ها مؤثر است، از همه مهم‌تر اضطراب و افسردگی را کاهش می‌دهد. بازی‌ها، ورزش‌ها به نوجوانان خودباوری و اتکای به نفس می‌دهد و موجب موفقیت و مشارکت و اتحاد جمعی به وجود می‌آورد و خطرات ناشی از زندگی پر استرس و بی‌تحرک امروزی را کاهش می‌دهد.

تحقیقات نشان می‌دهد که جوانان در طول دوران بلوغ هر چه بیشتر تحرک جسمی و حرکتی داشته باشند، کمتر به سیگار روی می‌آورند، همچنین موجب دوری از مواد مخدر و رفتارهای خشونت‌بار می‌شود، همچنین نتایج تحصیلات آنان بهتر خواهد بود.

2- ورزش

ز نیرو بود مرد را راستی

ز سُستی کژی زاید و کاستی

(فردوسی)

فعالیت های سالم ورزشی نه فقط در تعادل بخشیدن به جسم و جان تأثیر دارند، بلکه همراه خود، صفاتی از قبیل جوانمردی، آزادگی و پاکی را می آورند. معمولاً در بین ورزشکاران نوجوان کمتر اختلالات رفتاری گزارش شده است، زیرا ورزش، نیرو و انرژی های متراکم و سرگردان را در مسیر سالم و جامعه پسندی جاری می سازد. تأثیر دیگر ورزش را در پایمردی و استقلال و استقامت نوجوان در برابر مشکلات باید جستجو کرد. ورزش می تواند در قالب تفریح های گوناگون به همراه گروه همسالان صورت گیرد، مانند دوچرخه سواری، ورزش و بازی ها و مسابقات رقابتی مانند فوتبال، بدمینتون، تنیس، شنا، والیبال، بسکتبال، هندبال، فوتسال و ...

3- کار و فعالیت

کارشناسان معتقدند که کودکان و نوجوانان و جوانان در تعطیلات تابستان می توانند به جای بیکاری و وقت گذرانی های بیهوده که در بسیاری اوقات، زیان های فراوانی به بار می آورد، با آموختن کارها و مهارت های جدید اوقاتی پربار را سپری کنند. اگر انرژی نوجوانان در مسیر مثبت و کار و تلاش قرار گیرد آنان را سعادتمند و مسرور می سازد.

اولیا و مربیان با توجه به دوران بلوغ که مرحله ظهور و شکوفایی استعدادها و خلاقیت هاست، باید متناسب با استعدادی که دارند نیروهای نوجوانان و جوانان را به کار گیرند تا در جهت مثبت حرکت کنند.

ولی باید کارهایی را به آنها محول کنیم که از عهده آنان برآیند و قادر به انجام آن باشند و موجبات بیگاری و محرومیت از تحصیل و تفریح را فراهم نسازد و آنها را به استثمار و بهره کشی نکشاند.

آموزنده

حال با توجه به دنیای ماشینی امروز و گستردگی بخش های تولیدی و خدماتی و اداری، اولیا و مربیان در قالب برنامه های عملی و با اعتمادسازی و اطمینان از محیط کاری سالم زمینه ساز اشتغال نوجوانان و جوانان را در کنار درس و تحصیل به عنوان بخشی از تعلیم و تربیت فراهم سازند تا مکمل آموزه های تئوری آنان و همچنین زنده کردن قوای درونی و بیرونی آنان باشد.

4- مطالعه و کتابخوانی

انیس کنج تنهایی کتاب است

فروغ صبح دانایی کتاب است

«جامی»

یکی از ابزارهای مهم و غیر قابل انکار و تردید در غنی سازی اوقات فراغت همگان مطالعه است. مطالعه یک کتاب و یک قصه شیرین و یا سرگذشت انسان ها می تواند به زندگی معنا و هدف ببخشد و دیدگاه تازه ای به او بدهد.

فواید مطالعه و کتابخوانی برای نوجوانان و جوانان بر کسی پوشیده نیست و باید از مهارت های لازم جهت مطالعه و انگیزه های کافی برای دستیابی به سطح مطلوب در این امر برخوردار باشند.

البته با کمبودهایی که در زمینه کتابخانه ها و حتی گرانی کتاب ها داریم چاره ای جز فعال نمودن کتابخانه های مدارس و مجهز ساختن آنها به کتاب های جدید و همچنین دسترسی نوجوانان و جوانان مان در ایام تعطیلات نخواهد بود متأسفانه در کتابخانه ها با پایان امتحانات خرداد قفل می شوند و کتاب ها و این گنجینه های دینی و علم و ادب و هنر که می توانند سرنوشت و زندگی جوانان ما را متحول سازند در انتظار اول مهر ماه چشم به در و دیوار و قفسه های خاک گرفته دوخته اند تا شاید بعد از برنامه ریزی درسی مدرسه آن هم در اواخر مهر و یا شاید آبان ماه بازگشایی شوند.

5- تقویت عاطفه و محبت

در این ایام فراغت که نوجوانان و کودکان و حتی جوانان مان هنوز در کنار ما زندگی می کنند و چشم و دل به راه ما هستند این فرصت را مغتنم بشمریم و دست محبت و نوازش خود را بر سر آنها بکشیم و آنها را از این نعمت محروم نسازیم که بالاترین فقر و نداری و کمبودها همان فقر عاطفی

و محبت است و نتیجه و حاصل محبت به قدر لازم و یا در حد کمبود و فقدان آن بر همه ما آشکار و مبین است.

محبت به فرزندان، نگاه پر مهر به آنان که نیاز به بهره مندی های مادی فراوان و غیره ندارد، چه بسیار انسان های تهیدستی که قلب پر مهر و نگاه سرشار از محبت شان به فرزندان، فرزندان آنها را با سعی و کوشش خودشان به سعادت رساندند.

6- پرورش روح دین و دینداری

یکی دیگر از وظایف مهم والدین در این غنی سازی اوقات فراغت پرورش روح دین خواهی و خداجویی است که در آن به جای آنکه انسان تنها باشد با خدا گام بردارد، و به نوجوان خود به طور عملی بیاموزد که خداوند مظهر آرامش، عشق و معنویت است و ریشه بسیاری از مشکلات با دعا و نماز برطرف می شوند و موجب انتشار انرژی در روح و جسم آنان می شود.

به دامن طبیعت ببریم آنها را و گستره آسمان و دریا و صحرا را ببینند و هنرمندی خالق را در این زیبایی ها مشاهده نمایند و خدادوستی و پیوند با خدا بیابند که این زندگی مانند دریای مواجی است که اگر امروز آرام است فردا طوفانی خواهد شد و کودکان و نوجوانان ما باید راه نجات خود از تلاطم های روحی را با تربیت دینی به دست آورند خصوصا با نماز می توان حالات و رفتارهای مذهبی را به آنها یاد داد و در سایه سار اخلاق آرام فرزندان مان آسوده خاطر به سر برید